

بسم الله الرحمن الرحيم

وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
WWW.BOOK-KHAMENELIR

وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
WWW.BOOK-KHAMENELIR

حسینی جاذبه‌ی

گزیده بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)
رهبر معظم انقلاب اسلامی
در دو موضوع حضرت زینب کبری ^{علیها السلام} و اربعین حسینی





حسینی جاذبه‌ی

گزیده بیانات حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

رهبر معظم انقلاب اسلامی

در دو موضوع حضرت زینب کبری (س) و اربعین حسینی

به کوشش: مؤسسه‌ی فرهنگی لوح و قلم

ناشر: انتشارات انقلاب اسلامی

(وابسته به مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی)

شمارگان: ۲۰۰۰

چاپ اول: پائیز ۱۳۹۴

۵۰۰۰ ریال

شابك: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۱-۹۰-۱

نشانی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، خیابان دانشگاه جنوبی، کوچه‌ی عطار، شماره‌ی ۷

تلفن: ۶۶۹۷۷۲۶۸ - ۶۶۴۰۵۱۰۰ -- تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۹۵۵۹۳۷۳۲ - ۶۴۸۳۶۹۵

پست الکترونیکی: Info@Book-khamenei.ir . سامانه پیامکی: ۱۰۰۰ ۲۰۱۲۰ <http://Book-Khamenei.ir>

مقدمه

مجموعه‌ی حاضر، رهنمودهای ارزشمند رهبر معظم انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۰ در دو موضوع «زینب کبری (سلام الله علیها)» و «اربعین» است که از کتاب مرجع امام حسین (علیه السلام) تحت عنوان «آفتاب در مصاف» استخراج گردید، و با چکیده‌نگاری و تیتربندی مطالب در اختیار مخاطبان محترم قرار می‌گیرد.

با عنایت به این که ایام پایانی ماه صفر در لسان مقام عظمای ولایت به عنوان روزهای زینب کبری معرفی گردیده و از سوی دیگر این ایام، مزین به مناسبت اربعین سیدالشهدا (علیه السلام) است که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، آغاز دلربایی حسینی (علیه السلام)، احیای یاد کربلا و پایه‌گذاری یاد نهضت حسینی است، در این مجموعه سعی شده است که مطالب مرتبط با هر دو موضوع، تدوین و در آستانه این ایام به زینت طبع آراسته گردد. ناگفته پیداست که بخش معظمی از محتوای این دو موضوع ارتباط مفهومی صریح و کاملی با یکدیگر دارند، بنابراین تجميع و ارائه آنها در یک مجموعه حائز اولویت بوده است.

کتاب حاضر در سه فصل «زینب کبری (سلام الله علیها)»، «اربعین» و «شرح فرازهایی از زیارت اربعین» و به شیوه‌ی سیر تاریخی تدوین گردیده است. توضیح اینکه در هر فصل، سخنرانی‌های مرتبط با موضوع به ترتیب تاریخ

بیانات و با حذف مطالب غیر مرتبط احتمالی و همچنین با درج تیتراهای
مبتین شاکله‌ی کلی بیانات و چکیده‌های محتوا ارائه گردیده‌اند.
امید آنکه اثر حاضر موجبات بهره‌مندی هرچه بیشتر و بهتر پیروان ولایت
را از رهنمودهای آن مقام شامخ فراهم آورد.
در پایان، از مسئولان و پژوهشگران مؤسسه حدیث لوح و قلم که در تألیف
این اثر کوشیده‌اند، تشکر و قدردانی می‌نماییم.

فهرست مطالب

فصل اول: حضرت زينب (سلام الله عليها).....	۹
آگاهی حضرت زينب کبری (سلام الله عليها) از جوشش خون حسين بن علی (عليه السلام).....	۱۱
حماسه‌ی حضرت زينب (سلام الله عليها) در حادثه‌ی عاشورا.....	۱۳
کلام حضرت زينب سلام الله عليها درباره‌ی آینده‌ی کربلا.....	۱۴
عظمت‌های وداع امام حسين (عليه السلام) و زينب کبری (سلام الله عليها).....	۱۵
عظمت شخصيت حضرت زينب کبری (سلام الله عليها).....	۱۹
موقعيت‌شناسی و تکليف محوری زينب کبری (سلام الله عليها).....	۲۵
زينب کبری (سلام الله عليها)؛ الگوی زنان عالم.....	۲۶
تحمل شجاعانه‌ی بار امانت.....	۲۸
پاسداری زينب کبری (سلام الله عليها) از اسلام.....	۲۹
زينب کبری (سلام الله عليها)؛ الگوی هميشگی.....	۳۰
زينب کبری (سلام الله عليها)؛ بنيانگذار بنای حفظ حوادث با هنر.....	۳۲
حفظ ياد عاشورا با تلاش امام سجاد (عليه السلام) و زينب کبری (سلام الله عليها).....	۳۴
دهه‌ی آخر صفر؛ دهه‌ی زينب کبری (سلام الله عليها).....	۳۵
زينب (سلام الله عليها)؛ عامل پیروزی خون بر شمشير.....	۳۹
عظمت خطبه‌ی تاريخی حضرت زينب (سلام الله عليها).....	۴۰
عظمت زينب کبری (سلام الله عليها).....	۴۲
فصل دوم: اربعين.....	۴۳
اربعين؛ پایه‌گذاری سنت زیارت و احیای ياد کربلا.....	۴۵
انقلاب اسلامی؛ تجربه‌ی دوباره‌ی پیروزی خون بر شمشير.....	۴۷
اربعين؛ امتداد حرکت عاشورا.....	۴۹

۵۴.....	ذکر مصیبت در اربعین سیدالشهدا (علیه السلام)
۵۶.....	گسترده‌ی روزافزون زیارت کربلا
۵۸.....	اربعین؛ اولین جوشش چشمه‌های محبت حسینی
۵۹.....	اربعین؛ شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی
۶۲.....	اربعین؛ شروع انتشار پیام کربلا
۶۲.....	سکوت مرگبار؛ نتیجه‌ی اختناق یزیدی پس از عاشورا
۶۳.....	اربعین؛ اولین جوشش برای شکستن فضای اختناق
۶۵.....	وظیفه‌ی همگانی در زنده نگه‌داشتن خاطرات عزیز و اثرگذار
۶۶.....	نقش گردهمایی اربعین به عنوان بزرگترین گردهمایی جهان
۶۸.....	راهپیمایی عظیم اربعین؛ از مظاهر بروز عزم و همت ملی
۶۹.....	فصل سوم: شرح زیارت اربعین
۷۱.....	هدف و فلسفه‌ی قیام
۷۳.....	شرح بخشی از زیارت اربعین
۷۴.....	خلاصه‌ی نهضت حسینی
۷۷.....	نتیجه‌ی قیام؛ حکومت یا شهادت
۷۸.....	درخشش روز افزون اباعبدالله (علیه السلام)
۷۹.....	چهل و زبونی؛ ریشه‌ی مشکلات امروز بشریت
۸۱.....	معنویت، عزت و عبودیت مطلق در تمام لحظات قیام حسینی
۸۲.....	ثمره‌ی زنده نگه‌داشتن پیام عاشورا
۸۳.....	فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین (علیه السلام)
۸۵.....	فهرست تفصیلی
۹۴.....	منابع و مأخذ

فصل اوّل

حضرت زینب (سلام الله علیها)



وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای رضوان الله علیه
WWW.BOOK-KHAMENELIR

وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای
WWW.BOOK-KHAMENELIR

آگاهی حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) از جوشش خون حسین بن علی (علیه السلام)

زینب کبری (سلام الله علیها) وقتی بدن پاره پاره شده ی برادر را در آن قبله گاه عشق و محبت و فداکاری و مجاهدت، بر روی زمین افتاده دید، دستها را زیر بدن برد و سر را به طرف آسمان بلند کرد و فریاد زد: «بارالها! این قربانی را از ما قبول کن».^۱

او میدانست خاطره ی آن خون جوشنده، سیلاب شهادت و فداکاری را در طول تاریخ، در سرزمین دل انسانهای مسلمان به راه خواهد افکند، و افکند. از روز دهم محرم - عاشورا - این موج خروشان همچنان در طول تاریخ ادامه داشته است.

بر اثر خون شهیدان، قدرتهای طاغوتی بسیاری سرنگون شد. قدرت طاغوتی بنی امیه و قدرتهای بسیاری از بنی عباس، با تکان شدید این طوفان بنیان افکن ستم، بکلی نابود و ویران شد. حکومتهای بسیاری در سرزمینهای اسلامی پدید آمد و اسلام ماند و تشیع به عنوان رگه ی پُر تپش و هیجان آفرین اسلام باقی ماند.

هرچه حکومتهای طاغوتی در توان داشتند، کوشیدند؛ اما از صد سال

۱. مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۲۲.

پيش تا امروز، از روزگار سيّد جمال الدّين اسدآبادى و ميرزا حسن شيرازى -
 آن علمای بزرگ دين - تا روزگار علمای بزرگى كه جنبش مشروطيت را
 پي ريختند، و تا روزگار ميرزا كوچك خان جنگلى - آن روحانى بزرگوار،
 آن چريك اسلامى و آن بنيانگذار جنبش مسلحانه در ايران - و تا روزگار
 سيّد حسن مدرّس و شهيد نواب صفوى و فداييان اسلام، و تا نهضت
 ملكى و تا لاله زار خونين پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، همه جا نبض خون
 حسين (عليه السلام) بود كه مى تپيد و قلب شهيدان بود كه ميزد و پيكر عظيم
 جامعه‌ى اسلامى را به حركت و تلاش درمى آورد.^۱

حماسه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در حادثه‌ی عاشورا

در عاشورای حسین (علیه السلام)، بعد از آنکه جوانان بنی هاشم همه با اجساد قلم قلم شده روی زمین افتادند، بعد از آنکه زینب (سلام الله علیها) خواهر حسین و آئینه‌ی حسین (علیه السلام)، همه‌ی این داغها و دردها را برای خدا تحمّل کرد، در آن آخرین لحظات به گودال قتلگاه آمد، پیکر مجروح و زخم خورده و پاره پاره شده‌ی حسینش را پیدا کرد، دست زیر بدن حسین (علیه السلام) برد، بدن حسین (علیه السلام) را به خدا عرضه کرد و گفت: «خدایا! این قربانی را از ما قبول کن»^{۲۱}

۱. مقتل الحسین، مقّم، ص ۳۲۲.

۲. بیانات در ۱۳۵۹/۶/۱۷

کلام حضرت زینب سلام الله عليها درباره‌ی آینده‌ی کربلا

همان طور که زینب کبری (سلام الله عليها) عصر عاشورا و شب یازدهم، میان آن همه شدت و محنت، دست و پای خودش را گم نکرد و مأیوس نشد، ما هم امروز مأیوس نیستیم و نباید باشیم.

همان عصر عاشورا - بنا به نقل بعضی از روایات - زینب (سلام الله عليها) به برادرزاده‌ی خودش علی بن الحسین (علیه السلام) گفت: ای برادرزاده‌ی من! اوضاع این گونه نمی ماند؛ این قبرها آباد خواهد شد، این پرچم برافراشته خواهد شد، مردم و ملت‌ها و نسل‌ها، گروه گروه می آیند و از اینجا درس میگیرند و برمیگردند.^۱ اینجا مدرس آزادی خواهان عالم خواهد شد، و شد. آن روز این امید، آینده را نشان میداد.^۲

۱. کامل الزیارات، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۲.

۲. در دیدار جمع کثیری از خانواده‌های شهدای تهران و حومه، ۱۳۶۳/۸/۲۲.

عظمت‌های وداع امام حسین (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها)

لحظات وداع حسین بن علی (علیه السلام) با زینب کبری (سلام الله علیها) است؛ یعنی خواهر و برادری که اینقدر با هم مانوس بودند، اینقدر به هم محبت داشتند، حالا از هم جدا میشدند. واقعاً این لحظه‌ها را انسان دقت بکند، می‌بیند چقدر با عظمت است. منهای جنبه‌های گریه‌آور و تأثرانگیز، دقت در جنبه‌های روانی این ماجرا، انسان را دچار حقارت میکند؛ آدم احساس میکند در مقابل آن همه عظمت، ما چه هستیم؟ آن عظمت‌ها را ببینید. این خواهر و برادری که اینقدر به هم محبت دارند؛ طبیعی هم هست. خانواده‌ای با دو تا برادر، یکی دو تا خواهر، دردهایشان با هم، رنج‌هایشان با هم، شادی‌هایشان با هم، فقدان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را با هم درک کردند، ناراحتی از دست دادن مادر را با هم کشیدند، پدر را با هم از دست دادند؛ حالا از آن جد و آن مادر و آن پدر و آن برادران، برای زینب (سلام الله علیها) فقط یک اباعبدالله (علیه السلام) - یک برادر - مانده است.

طبیعی است همه‌ی محبت‌هایی که به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و به مادر و به آن برادر داشت، در این برادر متمرکز بشود. طبیعی است که زینب (سلام الله علیها) و امام حسین (علیه السلام) که بازماندگان آن خانواده‌ی کوچک پرماجرا و پررنج دوران تاریخ اسلامند، محبت‌هایشان در

هم خلاصه شود؛ یعنی آنقدر همدیگر را دوست ندارند که این همه دوستی از یک خواهر و برادر، معمول نیست. لذا زینب کبری (سلام الله علیها) بلند شد با سید الشهدا (علیه السلام) آمد. میشد نیاید، میشد در این سفر برادر را همراهی نکند؛ میشد وقتی می آید، بچه ها و فرزندان خردسال خودش را نیاورد؛ اما آورد. یعنی به هیچ روزینب (سلام الله علیها) نمیتواند کاری بکند که اندکی او را از حسین (علیه السلام) جدا کند.

بعد هم به این سفر آمدند. البته سفر خطرناکی بود. از اوّل هم که حرکت میکردند، از کلمات امام حسین (علیه السلام) معلوم بود سفر خطرناکی است. اما وقتی انسان مرگ عزیزش را می بیند، جسد او را هم می بیند، می خواهد باور نکند این مرده است. چنانچه عزیزانسان مجروح است، در جبهه است، در تهدید است، انسان می خواهد هر طور ممکن است، به خودش بقبولاند عزیزش را از دست نخواهد داد. با اینکه آخر سفر دیده میشد، سفر سختی بود، اما زینب کبری (سلام الله علیها) میخواست به خودش بقبولاند که حسین عزیزش را از دست نخواهد داد. در مثل شب عاشورا زینب کبری (سلام الله علیها) شنید امام حسین (علیه السلام) در خیمه ی خودش در حالی که مشغول اصلاح شمشیرش هست، آن اشعار سوزناک را میخواند:

«یا دهر اَفِّ لک من خلیلٍ
 کمر لک فی الإِشراق والأَصیلِ»

یعنی ای روزگارا! چه بد دوست و محبوبی هستی تو. با اینکه تو را همه دوست میدانند، اما دوست بدی هستی؛ اَف بر تو. چقدر شب و روز گذراندی و بعدها که ما نیستیم، چقدر شب و روز خواهی گذراند. چقدر بی وفا هستی. این اشعار را امام حسین (علیه السلام) داشت زمزمه میکرد و وصف الحال میخواند. وقتی ز شنید و فهمید مسئله جدی است و حسین عزیزش احتمالاً در همین نزدیکیها و زودیا از دستش میرود، در نوشته ها و نقلهای مقاتل آمده است آن چنان صیحه ای زد و آن چنان حالش دگرگون شد که امام حسین (علیه السلام) مجبور شد خودش را برساند و او را محافظت

کند. آن وقت زینب کبری (سلام الله علیها) در آن لحظه گفت:

«الیوم ماتت أمی فاطمة وأبی علی وأخی الحسن»؛^۱

حسین عزیز من! امروز مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن را از دست دادم. یعنی الان همه چیز برای من دارد تمام میشود که میفهمم تورا از دست خواهم داد. ببینید این چه محبتی است. با یک چنین محبتی و این اندازه سختی جدایی از برادر در آن لحظه ی وداع،^۲ زینب کبری (سلام الله علیها) با آن شرایط تهدید آمیزی بیند برادرش آمده از او خدا حافظی میکند برای اینکه به میدان برود و دیگر برنگردد.

یک طرف، این محبتها و احساس غربت و تنهایی در نبودن آن عزیز، یک طرف، مسئولیت سنگینی که زینب کبری (علیه السلام) بردوش خواهد گرفت. تا حالا به برادر مژگی بود، اما حالا که امامش را از دست میدهد و برادر از سرش سایه برمیدارند، تمام این مسئولیتها به عهده ی اوست و اوست که باید این کاروان را هدایت و رهبری کند.

می بینید چقدر لحظه ی حساسی است. در چنین لحظه ای، معلوم است زینب کبری (علیه السلام) چه حالی و چه خصوصیتی خواهد داشت. اگر دقت کنیم، اگر تأمل کنیم، این لحظات حساس برای ما درسهای بسیار بزرگی خواهد بود...

من میخواهم بگویم ما در تمام لحظات این انقلاب، قبل و بعد از پیروزی، باید در تمام لحظات، یاد امام حسین (علیه السلام) را برای تسلی و درس در ذهن و دل خودمان داشته باشیم؛ همچنان که در گذشته داشتیم. حسین بن علی (علیه السلام)، آن روز آن مجاهدت و شهادت بزرگ را برای برپا کردن همین نظام اسلامی انجام داد و ما امروز به برکت خون شهیدان تاریخ،

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۹۳-۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱-۲. با کمی اختلاف: الکامل، ج ۴، صص ۵۸-۵۹.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۴، ص ۲۲۱؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۳، ص ۲۵۷؛ جلاء العیون، ص ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

از صدر اسلام تا امروز و شهدای زمان خودمان، توانستیم این نظام قرآنی را سرپا کنیم. باید تلاش کنیم، باید جانهایمان را سرمایه‌ی این حرکت عظیم قرار بدهیم. امروز بحمدالله به برکت همین مجاهدتها، نظام اسلامی میتواند افتخار کند و ادعا کند که دنباله‌رو حسین بن علی (علیه السلام) است. ما همیشه روضه میخواندیم، گریه میکردیم، سینه میزدیم، نوحه میخواندیم و یاد امام حسین (علیه السلام) را گرامی میداشتیم؛ اما ملت ما و امت ما هیچ وقت مثل امروز نمیتوانسته ادعا کند شیعه‌ی امام حسین (علیه السلام) است. امروز روح عاشورا در سرپای ملت ما وجود دارد.^۱

۱. در جمع هیئت عزاداران پالایشگاه تهران، ۴/۷/۱۳۶۴.

عظمت شخصیت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها)

شما زینب کبری (سلام الله علیها) را در نظر بگیرید؛ واقعاً ابعاد شخصیت حضرت زینب را نمیشود در چند جمله ترسیم کرد؛ حتی حکایت آن در جملات فراوان، در شعرهای طولانی ممکن نیست. کسی باید آن شرایط را ببیند، لمس کند، اوضاع و احوال جامعه را هم بداند؛ کاری را هم که زینب (سلام الله علیها) کرد، درک کند تا بفهمد زینب (سلام الله علیها) چقدر عظمت داشته است. از دور و با زبان و با اشاره و با این حرفها حق زینب کبری (سلام الله علیها) ادا شدنی نیست. حالا شما اوج شخصیت یک زن را ببینید؛ زنی است که میداند این جمع برای یک جهاد بی فرجام میرود. بدون یک فرجام دنیایی و ظاهری - در عین حال با اینها حرکت میکند، یعنی از خطر استقبال میکند. در این سفر هرچه هست، خطر و دشواری است. علاوه بر خطر و دشواری، یک چیز مهمتر هست که از زحمتهای شخصی خیلی بیشتر است، و آن عبارت است از مسئولیت.

زینب (سلام الله علیها) میداند اگر برادرش حسین بن علی (علیه السلام) را از میان این جمع بردارند، دیگر کسی نیست شایسته‌ی رهبری و سرپرستی و اداره‌ی این جمع باشد؛ جمعی که یک سرنوشت بسیار تلخ و دشوار و پیچیده‌ای در انتظار آن است. در عین حال دل به دریا میزند و نه مثل یک زن برجسته،

که مثل یک مرد سرآمد با ظرفیت علوی، مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مثل پیغمبر (صلی الله علیه وآله)، مثل خود امام حسین (علیه السلام)، در این حد ظرفیت نشان می‌دهد و وارد این میدان بسیار پیچیده و دشوار می‌شود. بعد در تمام مراحل، نقش یک حکیم شجاع قدرتمند پرجذبه‌ی قاطع را تا آخر ایفاء می‌کند؛ گویی برنامه‌ای را در ذهنش از پیش طراحی کرده و قدم به قدم طبق این برنامه حرکت می‌کند؛ با حوادث، غافلگیرانه مواجهه نمی‌شود. گویی از پیش، همه‌ی حوادث را پیش‌بینی کرده، دیده، برنامه‌ریزی کرده، میدانسته^۱ و برای هر حادثه‌ای پاسخش را و عمل مناسبش را در دست داشته و طبق آن هم عمل می‌کرده است. مثلاً شب عاشورا، صبح عاشورا، عصر عاشورا، شب یازدهم، هنگام آتش گرفتن خیمه‌ها، هنگام خروج از کربلا با گروهی زن و بچه‌ی بی سرپرست و یک برادرزاده‌ی بیمار ناتوان از نشستن و ایستادن؛ در چنین شرایطی و در تمام این حالات، این‌گونه بود.

یکی از این تجربه‌هایی که زینب (سلام الله علیها) در یک شبانه‌روز برایش پیش آمد، اگر در زندگی یک انسان پیش بیاید و انسان بتواند بموقع تصمیم بگیرد و بجا و درست عمل کند، جا دارد که آن را لوح افتخار کنند و در تاریخ ثبت کنند. چند حادثه‌ی مهم در زندگی این زن بزرگ در مدّت کوتاهی پیش می‌آید و همه‌ی اینها را آن چنان حکیمانه و قوی علاج می‌کند و با آن برخورد می‌کند که انسان متعجب می‌شود.

شما ببینید آدم وقتی غمی دارد، کار روزمره‌ی خودش را هم نمیتواند انجام بدهد. آدم وقتی نگرانی دارد، مشکلی دارد، کوهی روی دل انسان نشسته؛ همین نماز را هم که می‌خواهد بخواند، نشاط ندارد؛ با دوستش، با رفیقش، در مجلس انس اگر شرکت بکند، نشاط ندارد، حال ندارد و نمیتواند کاری انجام بدهد. آن وقت یک انسانی با آن همه اندوه، با کوههای سنگین غم، با دیدن آن شهادتها، آن سختیها، فرزندانش شهید شدند، برادرهایش

۱. کامل الزیارات، صص ۴۴۴-۴۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۵۵-۶۱.

شهید شدند، جوانها شهید شدند، خانواده‌شان زیر و رو شده،^۱ آن حادثه‌ی تلخ برایشان پیش آمده، در همه‌ی دنیا چشمی نگران و گریان آنها نیست؛ چنین غم بزرگ، چنین حادثه‌ی سنگین و کوبنده که انسانهای بزرگ را در هم می‌پیچد، آن وقت دهها حادثه‌ی آن چنان سنگین و تلخ برای یک زن پیش می‌آید و او نه فقط خُرد نمیشود، ناتوان از تصمیم‌گیری نمیشود، بلکه به بهترین وجه، اوضاع و احوال را اداره میکند و این کشتی را که در تلاطم امواج، تکه‌تکه شده، خرد شده؛ با کمال قدرت و مهارت هدایت میکند، حفظ میکند، کنترل میکند و به سرمنزل میرساند؛ این عظمت زینب (سلام الله علیها) است.

شما با مادر شهید امروز قیاس نکنید. مادر شهید عزیزانش را در راه خدا داده، اما میلیونها انسان، میلیونها چشم، با تحسین به او نگاه میکنند و جامعه او را در اوج افتخار می‌نشانند. وضعیّت زینب کبری (سلام الله علیها) این‌گونه نبود. یک نفر در سرتاسر این جامعه نبود که جرأت داشته باشد به او بگوید: آفرین، مرحبا، بارک الله، دستتان درد نکند، سرتان سلامت باشد.

در چنین دنیای سختی، همان قدر که شهادت حسین (علیه السلام) ممتاز بود و با همه‌ی شهادت‌ها از صدر اسلام تا امروز فرق داشت و هیچ روزی، نه زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، نه زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، نه زمان ما، با روز عاشورا قابل مقایسه نیست؛ حرکت زینب (سلام الله علیها) هم همان قدر عظمت داشت.

عظمت زینب (سلام الله علیها) فقط صبر او نیست؛ عظمت زینب (سلام الله علیها) در جمع شدن تمام خصوصیات برجسته‌ی یک انسان بزرگ و شخصیت‌های عظیم تاریخ در این زن است که در این چند روز از روزهای آخر دهه‌ی محرم

۱. الإرشاد، ج ۲، صص ۱۲۵-۱۲۶؛ الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۶۲-۶۳.

تا برگشتن به مدینه که بار را تحویل داد و مسئولیت او تمام شد - در این یکی دو ماه -^۱ عظیم‌ترین حوادث را با بهترین و حکیمانه‌ترین وجهی اداره کرده است؛ او یک انسان ممتاز است.

شما بین رهبران عالم، بین این شخصیت‌های بزرگ تاریخ، بین زنان بزرگ تاریخ، چه کسی را پیدا میکنید که اینقدر عظمت از خود نشان داده باشد؟

حالا من میخواهم نتیجه بگیرم. این زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) است که بیان من خیلی کمتر از این است که بتواند آن چهره‌ی والا و عظیم‌الشأن و منور و فرشته‌صفت را ترسیم کند. حالا این زن محصول چیست؟ مخصوص چه زمانی است؟ این را توجه کنید. این حوادث، شصت سال بعد از هجرت اتفاق افتاده است؛ شصت، هفتاد سال بعد از ظهور اسلام.

ظهور اسلام همزمان است با آن دورانی که زن در نهایت انحطاط و بدبختی، فساد و ذلت و ناتوانی غوطه‌ور بوده است. نه فقط در منطقه‌ی عرب‌نشین، در همه جا؛ در ایران هم همین‌طور بوده است، در روم هم این‌گونه بوده است؛ دو امپراتوری بزرگ دنیا، دو جامعه‌ی متمدن آن روز. بالاترین مقامی که زن در این جوامع داشته، این بوده که یک کالای لوکس و یک عروسک زیبا برای قدرتمندان جامعه باشد. این، آن سطح بالا و اوج پرواز زن بوده است. حالا آن زنی که کنیز میشد، آن زنی که زنده به‌گور میشد، آن زنی که در خانواده و بستگان، عنصری زیادی به شمار می‌آمد که هیچ. آن زنی که بالا میرفت و اوج میگرفت و در بالاترین حد یک زن در دنیای آن روز قرار میگرفت، زنی بود که برای جمالش یا یک ظرافتی یا یک هنری، مطبوع طبع و منظور نظریک آدم قدرتمند پولداری، یک سلطانی، یک امپراتوری قرار میگرفت. او این زن را از عمق ذلت بالا میکشید. همان‌طور که یک عروسک زیبا را که هیچ ارزشی هم ندارد، یک

۱. اقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۰۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

جسم بی جانی است، وقتی زیبا است، با پول گزافی میخرند، می آورند سرطاقچه می نشاندند؛ همین طور این زن را می آورد در صدر هم می نشاندند. البته همان خانم گاهی دستور میداد، وزیر مجبور بود به حرف او گوش فرا بدهد؛ اما این از شخصیت آن خانم نبود؛ برای شخصیت مردی بود که این زن منظور نظر او قرار گرفته بود؛ اما دانش، بینش، اخلاق، اوج معنویت، تحوّل درونی، شخصیت انسانی والا، ابد! از آن چنان جامعه ای، در میان آن چنان وضعی، تحوّل اسلامی، زنی مثل زینب (سلام الله علیها) را پدید آورد و امروز همان معجزه را اسلام میتواند انجام بدهد.

امروز دنیای موجود، البته با جاهلیت زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تفاوت های زیادی دارد؛ هیچ حرفی در این نیست. امروز زنان بزرگ، متفکر، اندیشمند، عالم، با اخلاق و خوب در دنیا زیادند؛ در این حرفی نیست؛ اما نگاه فرهنگ و تمدن رایج دنیا به زن، آن نگاه نیست. شما بروید از با فرهنگ ترین انسانهایی که در محیط های غربی زندگی میکنند، پرسید؛ ببینید از کدام بیشتر خوشش می آید؟ از آن زن عالم فاضل مخترع مکتشف توانا برای اختراع یک معجزه علمی، اما بی هیچ یک از جذابیت های زن غربی پسند، یا یک خانم بیسواد بی فرهنگ، اما دارای آن جذابیتها؛ یک ستاره؟ ببینید کدام را در وجدان خودش ترجیح میدهد؟ این حقیقت تلخی است که امروز دنیا به آن دچار است. زن در فرهنگ غربی، قیمت واقعی خودش را ندارد؛ برای زن، خودنمایی و جلوه گری و زیبایی فروشی، یک شرط حتمی شخصیتی است.

آنهایی که به حجاب و به جدایی مرز معاشرت زن و مرد بشدت اعتراض میکنند، یکی از مهمترین حرفهایشان این است که شما زن را محدود میکنید؛ نمیگذارید زیباییهای خودش را در معرض دید افراد قرار بدهد. زن، زیباست؛ میخواهد زیبایی خودش را نشان بدهد؛ میخواهد جاذبه های خودش را در منظر دید افراد بگذارد. این یک حرف پذیرفته

شده در دنیا است که باید زن جاذبه‌های خودش را در دید مردان بگذارد. این معنایش چیست؟ آیا این نیست که در ذات آن فرهنگ اروپایی، همان برداشت قدیمی و باستانی تمدن رومی از زن، مستتر است و وجود دارد؟ زن هنوز همان است؛ اسلام اینجا راه پیدا نکرده است.

در دیدگاه فرهنگ غربی، با همه‌ی این هیاهویی که راه می‌اندازند و با همه‌ی این بوق و طبعی که برای زن و حقوق زن زدند و می‌زنند، وقتی به اعماق بینش آنها مراجعه می‌کنید، می‌بینید در عمق وجدان و احساس خودشان، زن را یک وسیله‌ی التذادی برای مرد می‌خواهند؛ نه زن را برای همسر خودش، جنس زن را برای جنس مرد. این بزرگترین اهانت به زن است.

میان این منجلاّب فساد فرهنگی، زن مسلمان می‌تواند سربکشد؛ می‌تواند حضور خود و حقیقت خود و هویت زن اسلامی خود را برای همه آشکار کند. امروز ما می‌توانیم امیدوار باشیم همچنان که یک روز اسلام توانست در چنان فضای فرهنگی فاسد و غلطی زنی مثل زینب (سلام الله علیها) را به وجود آورد، که الگو و نمونه‌ی یک انسان بزرگ است - و نه فقط یک زن برجسته - امروز هم تعلیم اسلام و فرهنگ اسلامی میان این جنجال غوغاگرانه‌ی جوسازانه‌ی غرب، نمونه‌ی یک زن مسلمان کامل و بزرگ را می‌تواند به وجود بیاورد؛ و ما به این احتیاج داریم. امروز دنیا احتیاج دارد به اینکه زن مسلمان، هویت و حقیقت فرهنگی خودش را نشان بدهد.^۱

۱. در دیدار عده‌ای از پرستاران و گروه‌هایی از خواهران به مناسبت روز پرستار، ۱۳۶۵/۱۰/۱۵.

موقعیت‌شناسی و تکلیف محوری زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها)

ولادت حضرت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) ایجاب میکند که ما دایره‌ی بحث را، بخصوص در شرایط کنونی بشریت، وسیع‌تر قرار بدهیم. زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) یک زن بزرگ است. عظمتی که این زن بزرگ در چشم ملت‌های اسلامی دارد، از چیست؟ نمیشود گفت به خاطر این است که دختر علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، یا خواهر حسین بن علی (علیه‌السلام) و حسن بن علی (علیه‌السلام) است. نسبت‌ها هرگز نمیتوانند چنین عظمتی را خلق کنند. همه‌ی ائمه‌ی ما، دختران و مادران و خواهرانی داشتند؛ اما کویک نفر مثل زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها)؟

ارزش و عظمت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) به خاطر موضع و حرکت عظیم انسانی و اسلامی او بر اساس تکلیف الهی است. کار او، تصمیم او، نوع حرکت او، به او این‌طور عظمت بخشید. هر کس چنین کاری بکند، ولو دختر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم نباشد، عظمت پیدا میکند.

بخش عمده‌ی این عظمت از اینجاست که اولاً موقعیت را شناخت؛ هم موقعیت قبل از رفتن امام حسین (علیه‌السلام) به کربلا، هم موقعیت لحظات بحرانی روز عاشورا، هم موقعیت حوادث کشنده‌ی بعد از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) را؛ و ثانیاً طبق هر موقعیت، یک انتخاب کرد. این انتخاب‌ها،

قبل از حرکت به کربلا، بزرگانی مثل ابن عباس و ابن جعفر و چهره‌های نامدار صدر اسلام که ادعای فقاقت و شهادت و ریاست و آقا‌زادگی و امثال اینها را داشتند، گنج شدند و نفهمیدند چه کار باید بکنند؛ ولی زینب کبری (سلام الله علیها) گنج نشد و فهمید که باید این راه را برود و امام خود را تنها نگذارد؛ و رفت.^۱ نه اینکه نمی فهمید راه سختی است؛ او بهتر از دیگران حس میکرد. او یک زن بود؛ زنی که برای مأموریت، از شوهر و خانواده اش جدا میشود و به همین دلیل هم بود که بچه‌های خردسال و نوباوگان خود را هم به همراه برد؛^۲ حس میکرد که حادثه چگونه است.

در آن ساعتهای بحرانی که قوی‌ترین انسانها نمیتوانند بفهمند چه باید بکنند، او فهمید و امام خود را پشتیبانی کرد و او را برای شهید شدن تجهیز نمود.^۳ بعد از شهادت حسین بن علی (علیه السلام) هم که دنیا ظلمانی شد و دلها و جانها و آفاق عالم تاریک گردید، این زن بزرگ یک نوری شد و درخشید. زینب (سلام الله علیها) به جایی رسید که فقط والاترین انسانهای تاریخ بشریت، یعنی پیامبران، میتوانند به آنجا برسند...

زینب کبری (سلام الله علیها)؛ الگوی زنان عالم

زن امروز الگو میخواهد. اگر الگوی او زینب و فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) باشند، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتهای و انتخاب بهترین کارها، ولو با فداکاری و ایستادن پای همه چیز برای انجام تکلیف بزرگی که خدا بر دوش انسانها گذاشته است، همراه باشد. زینب (سلام الله علیها) الگوست. زینب (سلام الله علیها)، زنی نبود که از علم و معرفت

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ زینب الکبری، النقادی، ص ۸۸.

۲. العقد الفرید، ج ۵، ص ۱۲۶؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۴۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۳. معالی السبطين، ج ۲، صص ۲۴-۲۵.

بی بهره باشد؛ بالاترین علمها و برترین و صافی ترین معرفتها در دست او بود.^۱ همان حضرت سکینه (سلام الله علیها) که شما اسمش را در کربلا شنیده اید و دختر امام و برادرزاده و شاگرد زینب (سلام الله علیها) است - کسانی که اهل تحقیق و کتابند، نگاه کنند - او یکی از مشعلهای معرفت عربی در همه‌ی تاریخ اسلام تا امروز است.^۲ کسانی که حتی زینب (سلام الله علیها) و پدر زینب و پدر سکینه را قبول نداشتند و ندارند، اعتراف میکنند که سکینه (سلام الله علیها) یک مشعل معرفت و دانش است. رفتن این راه، به معنای دور شدن از دانش و معرفت و بینش جهانی و روشنفکری و معلومات و آداب نیست؛ اینها و رای آنهاست.^۳

۱. مقاتل الطالبیین، ص ۹۵؛ الإحتجاج، ج ۲، ص ۳۱؛ زینب الکبری، النقدي، ص ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۹۳.
 ۲. المنتظم، ج ۷، ص ۱۷۵؛ الأعلام، ج ۳، ص ۱۰۶.
 ۳. در دیدار جمع کثیری از پرستاران، به مناسبت میلاد حضرت زینب کبری (س)، و روز پرستار، ۱۳۷۰/۸/۲۲.

تحمل شجاعانه‌ی بار امانت

من امروز میخواهم از روی مقتل «ابن طاووس» که کتاب «لُهوْف» است، یک چند جمله ذکر مصیبت کنم و چند صحنه از این صحنه‌های عظیم را برای شما عزیزان بخوانم... یکی از این قضایا، قضیه‌ی به میدان رفتن «قاسم بن الحسن» است که صحنه‌ی بسیار عجیبی است... یک منظره‌ی دیگر، منظره‌ی میدان رفتن علی اکبر (علیه السلام) است که یکی از آن مناظر بسیار پُرماجرا و عجیب است... اینها منظره‌های عجیب این ماجرای عظیم است، و امروز هم که روز جناب زینب کبری (سلام الله علیها) است؛ آن بزرگوار هم ماجراهای عجیبی دارد. حضرت زینب (سلام الله علیها)، آن کسی است که از لحظه‌ی شهادت امام حسین (علیه السلام)، این بار امانت را بردوش گرفت و شجاعانه و با کمال اقتدار، آنچنان که شایسته‌ی دختر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، در این راه حرکت کرد. اینها توانستند اسلام را جاودانه کنند و دین مردم را حفظ نمایند. ماجرای امام حسین (علیه السلام)، نجات بخشی یک ملت نبود، نجات بخشی یک امت نبود؛ نجات بخشی یک تاریخ بود. امام حسین (علیه السلام)، خواهرش زینب (سلام الله علیها) و اصحاب و دوستانش با این حرکت، تاریخ را نجات دادند.^۱

۱. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۷/۲/۱۸.

پاسداری زینب کبری (سلام الله علیها) از اسلام

تلاش حضرت زینب (سلام الله علیها) فقط این نیست که از امام بیماری در کربلا حراست^۱ و پرستاری^۲ کرده است. حضرت زینب (سلام الله علیها) از روح کلی اسلام و جامعه‌ی آن روز مسلمین پرستاری کرد؛ پرستاری بزرگ او آنجاست. حضرت زینب در مقابل یک دنیا بدی، ظلم، بی‌انصافی، حیوان‌صفتی و قساوت، یک‌تنه ایستاد و با این ایستادگی، توانست از روح کلی اسلام حراست و پرستاری کند. همچنان که می‌گوییم امام حسین (علیه السلام) اسلام را حفظ کرد، می‌توانیم دقیقاً ادعا کنیم که حضرت زینب (سلام الله علیها) هم با ایستادگی خود، اسلام را حفظ کرد. این ایستادگی، یک رموز و راز و یک عامل اصلی است.^۳

۱. المنتظم، ج ۵، ص ۳۴۱؛ معالی السبطين، ج ۲، ص ۸۳.

۲. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۱۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱.

۳. در دیدار پرستاران، در آستانه‌ی سالروز میلاد فرخنده‌ی حضرت زینب (س)، ۱۳۸۰/۵/۳.

زينب كبرى (سلام الله عليها)؛ الكوى هميشگى

اين روزها به مناسبت سالروز ولادت حضرت زينب كبرى (سلام الله عليها)، متعلق به شخصيت اين بانوى برجسته ي اسلام است، كه الكوى هميشه زنده اى در مقابل زن مسلمان و مرد مسلمان قرار مي دهد...

البته شخصيت زينب كبرى (سلام الله عليها) منحصر در بُعد غمگسارى و پرستاري آن بزرگوار نيست. زينب كبرى (سلام الله عليها) يك نمونه ي كامل از زن مسلمان است؛ يعنى الكوبى كه اسلام براى تربيت زنان، آن را در مقابل چشم مردم دنيا قرار داده است.

زينب كبرى (سلام الله عليها) داراى شخصيت چند بُعدى است؛ دانا و خبير و داراى معرفت والا و يك انسان برجسته است كه هر كس با آن بزرگوار مواجه ميشود، در مقابل عظمت دانايى و روحى و معرفت او احساس خضوع ميكند. شايد مهمترين بُعدى كه شخصيت زن اسلامى ميتواند آن را در مقابل چشم همه قرار دهد - تاثيرى كه از اسلام پذيرفته - اين بُعد است. شخصيت زن اسلامى به برکت ايمان و دل سپردن به رحمت و عظمت الهى، آن چنان سعه و عظمتى پيدا ميكند كه حوادث بزرگ در مقابل او، حقير و ناچيز ميشود. در زندگى زينب كبرى (سلام الله عليها)، اين بُعد از همه بارزتر و برجسته تر است. حادثه اى مثل روز عاشورا نميتواند زينب كبرى (سلام الله عليها) را خرد كند.

شکوه و حشمت ظاهری دستگاه ستمگر جباری مثل یزید و عبیدالله بن زیاد نمیتواند زینب کبری (سلام الله علیها) را تحقیر کند. زینب کبری (سلام الله علیها) در مدینه - که محل استقرار شخصیت با عظمت اوست - و در کربلا - که کانون محنتهای اوست - و در کاخ جبارانی مثل یزید و عبیدالله بن زیاد، همان عظمت و شکوه معنوی را با خود حفظ میکند و شخصیت های دیگر در مقابل او تحقیر میشوند. یزید و عبیدالله بن زیاد - این مغروران ستمگر زمان خود - در مقابل این زن اسیر و دست بسته، تحقیر میشوند.

زینب کبری (سلام الله علیها)، شور عاطفه ی زنانه را همراه کرده است با عظمت و استقرار و متانت قلب یک انسان مؤمن، و زبان صریح و روشن یک مجاهد فی سبیل الله، و زلال معرفتی که از زبان و دل او بیرون میتراود و شنوندگان و حاضران را مبهور میکند. عظمت زنانه اش، بزرگان دروغین ظاهری را در مقابل او حقیر و کوچک میکند. عظمت زنانه، یعنی این؛ یعنی مخلوطی از شور و عاطفه ی انسانی، که در هیچ مردی نمیتوان این عاطفه ی شورانگیز را سراغ داد؛ همراه با متانت شخصیت و استواری روح که همه ی حوادث بزرگ و خطیر را در خود هضم میکند و روی آتشیهای گداخته، شجاعانه قدم میگذارد و عبور میکند؛ در عین حال، درس میدهد و مردم را آگاهی میبخشد؛ در عین حال، امام زمان خود - یعنی امام سجاد (علیه السلام) - را مانند یک مادر مهربان آرامش و تسلی میبخشد؛^۱ در عین حال، با کودکان برادر و بچه های پدرازدست داده ی آن حادثه ی عظیم، در میان آن طوفان شدید، مثل سد مستحکمی برای آنها امنیت و آرامش و تسلی ایجاد میکند. بنابراین، زینب کبری (سلام الله علیها) یک شخصیت همه جانبه بود. اسلام، زن را به این طرف سوق میدهد.^۲

۱. کامل زیارات، صص ۴۴۴ - ۴۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۲۸، صص ۵۵ - ۶۱.

۲. در دیدار افشار مختلف مردم، ۱۳۸۴/۳/۲۵.

زینب کبری (سلام الله علیها)؛ بنیانگذار بنای حفظ حوادث با هنر

به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری (سلام الله علیها) است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب (سلام الله علیها) نمیبود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) - حضرت سجاد (علیه السلام) و دیگران - نمیبودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمیماند. بله، سنت الهی این است که این گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه‌ی سنتهای الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ، این است که اصحاب سر، اصحاب درد، رازدانان و کسانی که از این دقایق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند...

بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کما اینکه خطبه‌ی حضرت زینب (سلام الله علیها) در شهر کوفه^۱ و شهر شام^۲ از لحاظ زیبایی و جذابیّت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ کس نمیتواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را میشنود، مثل تیر بُرنده

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۲۹-۳۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۶۴-۱۶۶.

۲. بلاغات النساء، صص ۲۰-۲۳؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۴-۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۳-۱۳۵.

و تیغ تیزی، خواهی نخواهی این بیان کار خودش را میکند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت‌آور مسجد شام،^۱ این کارها را کردند. شما هم دارید این کار را می‌کنید.^۲

۱. الفتوح، ج ۵، صص ۱۳۲-۱۳۳؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۳۷-۱۳۹.
۲. در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

حفظ یاد عاشورا با تلاش امام سجّاد (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها)
 خاطره‌ی مجاهدت آزادمنشانه‌ی هوشیارانه‌ی مردم آذربایجان از
 حافظه‌ی ملت ایران پاک نخواهد شد. بیست و نه بهمن سال ۱۳۵۶ یکی از
 این خاطره‌هاست...

اگر برای جوانهای عزیزی که آن روز را ندیدند، بخواهیم در دو جمله
 مسئله را تصویر کنیم، مسئله این است که حرکتی در مواجهه‌ی با رژیم غدار،
 از یک نقطه، یعنی از حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مردم قم سر بلند کرد؛ رژیم بی‌باک
 و غدار و مژگی به امریکا بشدت آن را سرکوب کرد؛ نفسها در سینه‌ها حبس
 شد. همه خیال کردند قضیه تمام شد. آن نقطه‌ای که نگذاشت این قضیه
 به اینجا ختم شود و یک حادثه را تبدیل به یک جریان و یک فرایند کرد،
 عبارت بود از تبریز و آذربایجان؛ یعنی مردم غیور و شجاع و باهوش تبریز،
 یک حادثه را تبدیل کردند به یک جریان؛ نگذاشتند این حادثه در قم دفن
 شود. اگر بخواهیم تشبیه کنیم به حوادث صدر اسلام، مثل کار جناب
 زین العابدین (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها) در حفظ حادثه‌ی عاشورا
 و نگذاشتن و مانع شدن از اینکه این حادثه در صحرای کربلا دفن شود و
 فراموش شود. شما این را یک پرچم کردید و با قدرت این را در دست نگه
 داشتید و این پرچم شد شاخص. این، اهمیت حادثه را نشان میدهد.^۱

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم آذربایجان به مناسبت روز ۲۹ بهمن، ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.

دهه‌ی آخر صفر؛ دهه‌ی زینب کبری (سلام الله علیها)

این روزها، روزهای دهه‌ی آخر صفر است؛ روزهای بعد از اربعین است. اگر نگاهی کنیم به تاریخ صدر اسلام، این روزها روزهای زینب کبری (سلام الله علیها) است. آن کاری هم که زینب کبری (سلام الله علیها) کرد، یک کار از همین جنس بود؛ یعنی کاری محضاً برای خدای متعال، در دلِ خطرها و محنتها و زحمتهای؛ یک ابراز وجود معنوی والهی دین در چهره‌ی مصمم زینب کبری (سلام الله علیها). خوب است بدانیم و بفهمیم حروف تاریخ گذشته‌ی بسیار ارجمندی را که تا امروز منشأ برکات فکری و معرفتی شده است، و إن شاء الله تا آخر دنیا هم خواهد بود. زینب (سلام الله علیها)، هم در حرکت به سمت کربلا، همراه امام حسین (علیه السلام)؛ هم در حادثه‌ی روز عاشورا، آن سختیها و آن محنتها؛ هم در حادثه‌ی بعد از شهادت حسین بن علی (علیه السلام)، بی‌سرپناهی این مجموعه‌ی به‌جا مانده‌ی کودک و زن، به عنوان یک ولی الهی آن چنان درخشید که نظیر او را نمیشود پیدا کرد؛ در طول تاریخ نمیشود نظیری برای این پیدا کرد. بعد هم در حوادث پی‌درپی، در دوران اسارت زینب (سلام الله علیها)، در کوفه، در شام، تا این روزها که روز پایان آن حوادث است و شروع یک سرآغاز دیگری است برای حرکت اسلامی و پیشرفت تفکر اسلامی و پیش بردن جامعه‌ی اسلامی. برای خاطر همین مجاهدت بزرگ، زینب کبری (سلام الله علیها)

در نزد خداوند متعال یک مقامی یافته است که برای ما قابل توصیف نیست.

شما ملاحظه کنید در قرآن کریم، به عنوان یک نمونه‌ی کامل ایمان، خدای متعال دوزن را مثال میزند؛ به عنوان نمونه‌ی کفر هم دوزن را مثال میزند:

«ضرب الله مثلاً للذين كفروا امراً نوحاً و امراً لوطٍ كانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین»؛^۱

که این دو مثال، مربوط است به زنانی که نمونه‌ی کفرند. یعنی به عنوان نمونه، از مردان مثال نمی‌آورد؛ از زنان مثال می‌آورد؛ هم در باب کفر، هم در باب ایمان.

«و ضرب الله مثلاً للذين آمنوا امراً فرعون»؛^۲

یکی زن فرعون را به عنوان نمونه‌ی کامل ایمان مثال می‌آورد، یکی هم حضرت مریم کبری؛
 «و مریم ابنت عمران».^۳

یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری (سلام الله علیها) و بین همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری (سلام الله علیها) را نشان می‌دهد. در قرآن کریم، زن فرعون نمونه‌ی ایمان شناخته شده است؛ برای مرد وزن در طول زمان تا آخر دنیا. آن وقت مقایسه کنید زن فرعون را که به موسی ایمان آورده بود و دلبسته‌ی آن هدایتی شده بود که موسی عرضه می‌کرد، وقتی در زیر فشار شکنجه‌ی فرعون قرار گرفت، که با همان شکنجه هم - طبق نقل تواریخ و روایات - از دنیا رفت،^۴ شکنجه‌ی جسمانی او، او را به فغان آورد:

۱. «خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند، به همسرنوح و لوط مثل زده است. آن دو تحت سرپرستی

دو بنده از بندگان صالح ما بودند» سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۰.

۲. «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است...» سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۱.

۳. «و همچنین به مریم دختر عمران...» سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۲.

۴. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۴؛ الکامل، ج ۱، ص ۱۸۵.

«إذ قالت ربّ ابن لي عندك بيتاً في الجنة ونجني من فرعون وعمله»؛^۱
 از خدای متعال درخواست کرد که پروردگارا! برای من در بهشت خانه‌ای
 بنا کن. در واقع، طلب مرگ میکرد؛ میخواست که از دنیا برود.
 «ونجني من فرعون وعمله»؛

من را از دست فرعون و عمل گمراه‌کننده‌ی فرعون نجات بده. در حالی
 که جناب آسیه - همسر فرعون - مشکش، شکنجه‌اش، درد ورنجش، درد
 ورنج جسمانی بود؛ مثل حضرت زینب (سلام الله علیها)، چند برادر، دو فرزند،
 تعداد زیادی از نزدیکان و برادرزادگان را از دست نداده بود و در مقابل چشم
 خودش به قربانگاه نرفته بودند. این رنجهای روحی که برای زینب کبری
 پیش آمد، اینها برای جناب آسیه - همسر فرعون - پیش نیامده بود. در روز
 عاشورا زینب کبری (سلام الله علیها) این همه عزیزان را در مقابل چشم خود دید که
 به قربانگاه رفته‌اند و شهید شده‌اند؛ حسین بن علی (علیه السلام) - سید الشهداء^۲ -
 را دید، عباس را دید، علی اکبر را دید، قاسم را دید، فرزندان خودش را دید،
 دیگر برادران را دید. بعد از شهادت، آن همه محنتها را دید؛ تهاجم دشمن را،
 هتک احترام را، مسئولیت حفظ کودکان را، زنان را. عظمت این مصیبتها
 را مگر میشود مقایسه کرد با مصائب جسمانی؟ اما در مقابل همه‌ی این
 مصائب، زینب (سلام الله علیها) به پروردگار عالم عرض نکرد: «ربّ نجّنی»؛ نگفت
 پروردگارا! من را نجات بده. در روز عاشورا عرض کرد: پروردگارا! از ما قبول
 کن. بدن پاره‌پاره‌ی برادرش در مقابل دست، در مقابل چشم؛ دل به سمت
 پروردگار عالم، عرض میکند: پروردگارا! این قربانی را از ما قبول کن.^۳ وقتی از
 او سؤال میشود که چگونه دیدی؟ میفرماید:

۱. «... در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه‌ای برای من نزدیک خودت در بهشت بساز و مرا از
 فرعون و کار او نجات ده...» سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۱.
 ۲. کامل الزیارات، ص ۱۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۳۸.
 ۳. مقتل الحسین، مقرر، ص ۳۲۲.

این همه مصیبت در چشم زینب کبری (سلام الله علیها) زیباست؛ چون از سوی خداست، چون برای اوست، چون در راه اوست، در راه اعلای کلمه‌ی اوست.

بینید این مقام، مقام چنین صبری، چنین دلدادگی نسبت به حق و حقیقت، چقدر متفاوت است با آن مقامی که قرآن کریم از جناب آسیه نقل میکند. این، عظمت مقام زینب (سلام الله علیها) را نشان می‌دهد. کار برای خدا این جور است. لذا نام زینب (سلام الله علیها) و کار زینب (سلام الله علیها) امروز الگوست و در دنیا ماندگار است.

بقای دین اسلام، بقای راه خدا، ادامه‌ی پیمودن این راه به وسیله‌ی بندگان خدا، مژگی شده است، مدد و نیرو گرفته است از کاری که حسین بن علی (علیه السلام) کرد و کاری که زینب کبری (سلام الله علیها) کرد. یعنی آن صبر عظیم، آن ایستادگی، آن تحمل مصائب و مشکلات، موجب شد که امروز شما می‌بینید ارزشهای دینی در دنیا، ارزشهای رایج است. همه‌ی این ارزشهای انسانی که در مکاتب گوناگون، منطبق با وجدان بشری است، ارزشهایی است که از دین برخاسته است؛ اینها را دین تعلیم داده است. کار برای خدا خاصیتش این است.

از جنس همین کار، کار انقلاب بود؛ لذا انقلاب ماندگار شد؛ ثبات و اقتدار معنوی و حقیقی پیدا کرد، دوام پیدا کرد.^۲

۱. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۲؛ مشیر الأحزان، ص ۷۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۱۵-۱۱۶.

۲. در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۸/۱۱/۱۹.

زینب (سلام الله علیها)؛ عامل پیروزی خون بر شمشیر

در جمهوری اسلامی روز پرستار را با ولادت حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) برابر قرار داده اند؛ این هم معنای بزرگی دارد. زینب کبری (سلام الله علیها) یک نمونه ی برجسته ی تاریخ است که عظمت حضور یک زن را در یکی از مهمترین مسائل تاریخ نشان میدهد. اینکه گفته میشود در عاشورا، در حادثه ی کربلا، خون بر شمشیر پیروز شد - که واقعاً پیروز شد - عامل این پیروزی، حضرت زینب (سلام الله علیها) بود؛ و الاً خون در کربلا تمام شد. حادثه ی نظامی با شکست ظاهری نیروهای حق در عرصه ی عاشورا به پایان رسید؛ اما آن چیزی که موجب شد این شکست نظامی ظاهری، تبدیل به یک پیروزی قطعی دائمی شود، عبارت بود از منش زینب کبری (سلام الله علیها)؛ نقشی که حضرت زینب (سلام الله علیها) بر عهده گرفت؛ این خیلی چیز مهمی است.

این حادثه نشان داد که زن در حاشیه ی تاریخ نیست؛ زن در متن حوادث مهم تاریخی قرار دارد. قرآن هم در موارد متعددی به این نکته ناطق است؛ لیکن این مربوط به تاریخ نزدیک است، مربوط به امم گذشته نیست؛ یک حادثه ی زنده و ملموس است که انسان زینب کبری (سلام الله علیها) را مشاهده میکند که با یک عظمت خیره کننده و درخشنده ای در عرصه ظاهر میشود؛ کاری میکند دشمنی که به حسب ظاهر در کارزار نظامی پیروز شده است و

مخالفین خود را قلع و قمع کرده است و بر تخت پیروزی تکیه زده است، در مقر قدرت خود، در کاخ ریاست خود، تحقیر و ذلیل شود؛ داغ ننگ ابدی را به پیشانی او میزند و پیروزی او را تبدیل میکند به یک شکست؛ این کار زینب کبری (سلام الله علیها) است. زینب (سلام الله علیها) نشان داد که میتوان حجب و عفاف زنانه را تبدیل کرد به عزت مجاهدانه، به یک جهاد بزرگ.

عظمت خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب (سلام الله علیها)

آنچه که از بیانات زینب کبری (سلام الله علیها) باقی مانده است و امروز در دسترس ماست، عظمت حرکت زینب کبری را نشان میدهد. خطبه‌ی فراموش نشدنی زینب کبری (سلام الله علیها) در بازار کوفه یک حرف زدن معمولی نیست، اظهار نظر معمولی یک شخصیت بزرگ نیست؛ یک تحلیل عظیم از وضع جامعه‌ی اسلامی در آن دوره است که با زیباترین کلمات و با عمیق‌ترین و غنی‌ترین مفاهیم در آن شرایط بیان شده است. قوت شخصیت را ببینید؛ چقدر این شخصیت قوی است. دوازده روز قبل در یک بیابان، برادر او را، امام او را، رهبر او را با این همه عزیزان و جوانان و فرزندان و اینها از بین برده‌اند، این جمع چند ده نفره‌ی زنان و کودکان را اسیر کرده‌اند، آورده‌اند در مقابل چشم مردم، روی شتر اسارت، مردم آمده‌اند دارند تماشا میکنند، بعضی هلله میکنند، بعضی هم گریه میکنند؛ در یک چنین شرایط بحرانی، ناگهان این خورشید عظمت طلوع میکند؛ همان لحنی را به کار میبرد که پدرش امیر المؤمنین (علیه السلام) بر روی منبر خلافت در مقابل امت خود به کار میبرد؛ همان جور حرف میزند؛ با همان جور کلمات، با همان فصاحت و بلاغت، با همان بلندی مضمون و معنا:

«یا اهل الکوفة یا اهل الختل»؛

ای خدعه‌گرها، ای کسانی که تظاهر کردید! شاید خودتان باور هم کردید که دنباله‌رو اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) هستید؛ اما در امتحان این جور کم

آوردید، در فتنه این جور کوری نشان دادید.

«هل فيكم إلا الصلف والعجب والشنف والكذب وملق الإمام وغمز الأعداء»؛ شما رفتار تان، زبانتان با دلتان یکسان نبود. به خودتان مغرور شدید، خیال کردید ایمان دارید، خیال کردید همچنان انقلابی هستید، خیال کردید همچنان پیرو امیرالمؤمنین (علیه السلام) هستید؛ در حالی که واقع قضیه این نبود. نتوانستید از عهده‌ی مقابله‌ی با فتنه بر بیایید، نتوانستید خودتان را نجات دهید.

«مثلکم کمثل الّتی نقضت غزلها من بعد قوّة أنکاثا»^۱

مثل آن کسی شدیدی که پشم را میرسد، تبدیل به نخ میکند، بعد نخها را دوباره باز میکند، تبدیل میکند به همان پشم یا پنبه‌ی نرسیده. با بی بصیرتی، با نشناختن فضا، با تشخیص ندادن حق و باطل، کرده‌های خودتان را، گذشته‌ی خودتان را باطل کردید. ظاهر، ظاهر ایمان، دهان پر از ادعای انقلابیگری؛ اما باطن، باطن پوک، باطن بی مقاومت در مقابل بادهای مخالف. این، آسیب شناسی است.

با این بیان قوی، با این کلمات رسا، آن هم در آن شرایط دشوار، این گونه صحبت میکرد. این جور نبود که یک عده مستمع جلوی حضرت زینب (سلام الله علیها) نشستند، گوش فرا داده باشند، او هم مثل یک خطیبی برای اینها خطبه بخواند؛ نه، یک عده دشمن، نیزه داران دشمن دور و برشان را گرفته اند؛ یک عده هم مردم مختلف الحال حضور داشتند؛ همانهایی که مسلم را به دست ابن زیاد دادند، همانهایی که به امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و تخلف کردند، همانهایی که آن روزی که باید با ابن زیاد درمی افتادند، توی خانه هایشان مخفی شدند - اینها بودند توی بازار کوفه - یک عده هم کسانی بودند که ضعف نفس نشان دادند، حالا هم نگاه میکنند، دختر امیرالمؤمنین را می بینند، گریه میکنند. حضرت

زینب کبری (سلام الله علیها) با این عده‌ی ناهمگون و غیر قابل اعتماد مواجه است، اما این جور محکم حرف می‌زند. اوزن تاریخ است؛ این زن، دیگر ضعیفه نیست. نمیشود زن را ضعیفه دانست. این جوهر زنانه‌ی مؤمن، این جور خودش را در شرایط دشوار نشان می‌دهد.

عظمت زینب کبری (سلام الله علیها)

این زن است که الگوست؛ الگو برای همه‌ی مردان بزرگ عالم و زنان بزرگ عالم. انقلاب نبوی و انقلاب علوی را آسیب شناسی میکند؛ میگوید شماها نتوانستید در فتنه، حق را تشخیص بدهید؛ نتوانستید به وظیفه‌تان عمل کنید؛ نتیجه این شد که جگر گوشه‌ی پیغمبر سرش بر روی نیزه رفت. عظمت زینب (سلام الله علیها) را اینجا میشود فهمید.^۱

۱. در دیدار گروه کثیری از پرستاران نمونه‌ی کشور، ۱۳۸۹/۲/۱.

فصل دوم اربعین



انتشارات انقلاب اسلامي

د اېښتو، وختونو، نظم، او نثر شريعت اسلامي خاڼه
د اېښتو، وختونو، نظم، او نثر شريعت اسلامي خاڼه

WWW.BOOK-KHAMEH.IR

اربعين؛ پايه گذاري سنت زيارت و احياي ياد كربلا

اهميت اربعين از كجاست؟ صرف اينكه چهل روز از شهادت شهيد ميگذرد، چه خصوصيتي دارد؟ خصوصيت اربعين به اين است كه در اربعين حسيني، ياد شهادت حسين (عليه السلام) زنده شد؛ و اين بسيار مهم است.

شما فرض كنيد اگر اين شهادت عظيم در تاريخ اتفاق مي افتاد؛ يعني حسين بن علي (عليه السلام) و بقيه ي شهيدان در كربلا شهيد ميشدند، اما بني اميه موفق ميشدند همان طور كه خود حسين (عليه السلام) و ياران عزيزش را از صفحه ي روزگار برافكنند و جسم پاكشان را در زير خاك پنهان كردند، ياد آنها را هم از خاطره ي نسل بشر در آن روز و روزهاي بعد محو كنند، آيا اين شهادت فايده اي براي عالم اسلام داشت؟ يا اگر هم براي آن روز اثرى ميگذاشت، آيا اين خاطره در تاريخ، براي نسلهاي بعد هم براي گفترها و سياهيها و تاريخيها و يزيدهاي دوران آينده ي تاريخ هم اثرى روشنگر و افشاكننده داشت؟!

اگر حسين (عليه السلام) شهيد ميشد، اما مردم آن روز و مردم نسلهاي بعد نمى فهميدند شهيد شده، اين خاطره چه اثرى و چه نقشي ميتوانست در رشد و سازندگى و هدايت و برانگيختگى ملت ها و اجتماعات و تاريخ بگذارد؟

میدانید هیچ اثری نداشت. آری؛ حسین (علیه السلام) شهید میشد، خود او به اعلا عَلَیْنِ رضوان خدا میرسید؛ شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت، سکوت و خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد؛ اما چقدر درس واسوه میشدند؟

شهیدان چقدر اسوه شدند؟ سیره‌ی آن شهیدی درس میشود که شهادت او و مظلومیت او را نسلهای معاصر و آینده بدانند و بشنوند. آن شهیدی درس واسوه میشود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود.

مظلومیت یک ملت آن وقتی میتواند زخم پیکر ستم کشیده و شلاق خورده‌ی ملت‌ها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود، این مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد. برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا در صدا انداخته‌اند تا صدای ما بلند نشود. برای همین است که حاضرند پولهای گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد جنگ تحمیلی چرا و با چه انگیزه‌ای، با دست چه کسی، با تحریک چه کسی به وجود آمده است. آن روز هم دستگاه‌های استکباری حاضر بودند هرچه دارند، خرج کنند، به قیمت اینکه نام و یاد حسین (علیه السلام) و خون حسین (علیه السلام) و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملت‌های بعد باقی نماند و شناخته نشود. البته در اوایل کار درست نمی‌فهمیدند چقدر مطلب، با عظمت است. هرچه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدند. در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی (علیه السلام) را ویران کردند، آب انداختند؛ خواستند از او هیچ اثری باقی نماند.^۱ نقش یاد و خاطره‌ی شهیدان و شهادت، این است. شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی‌بخشد. و اربعین، آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت

۱. مقاتل الطالبيين، صص ۴۷۸-۴۷۹؛ مناقب آل أبي طالب، ج ۲، ص ۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۹۴-۳۹۵.

کربلا در آن آغاز شد و روز بازماندگان شهداست؛ حالا چه در اربعین اول، خانواده‌ی امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمده باشند^۱ و چه نیامده باشند.^۲ اما اربعین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده‌ی حسین بن علی (علیه السلام) به کربلا آمدند؛^۳ جابر بن عبدالله انصاری^۴ و عطیه^۵ از اصحاب پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و از یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنجا آمدند. آن طور که در نوشته‌ها و اخبار هست، جابر بن عبدالله نابینا بود، عطیه دستش را گرفت و برد روی قبر حسین بن علی (علیه السلام) گذاشت. او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی (علیه السلام) حرف زد.^۶ او با آمدن خود و با سخن گفتن خود، خاطره‌ی حسین بن علی (علیه السلام) را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهدا را پایه‌گذاری کرد. روز اربعین، چنین روز مهمی است.

انقلاب اسلامی؛ تجربه‌ی دوباره‌ی پیروزی خون بر شمشیر

شما خانواده‌های شهیدان عزیز ما، امروز در وضع خاصی از تاریخ قرار گرفته‌اید. مسئله‌ی امروز در جمهوری اسلامی با مسئله‌ی حسین بن علی (علیه السلام) تفاوت‌هایی دارد. امروز شما در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که اندیشه‌ی حسین (علیه السلام) و روح حسینی بر آن جامعه حاکم است؛ جامعه‌ای است که با حرکت حسینی به وجود آمده؛ با فریاد حسینی، یزیدیان زمان از اوج قدرت به زیر کشیده شدند. مردان و زنان ما توانستند با درس گرفتن از حسین (علیه السلام) تجربه‌ی

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۴۲۲.

۲. العدد القویة، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

۳. همان.

۴. رجال الطوسی، صص ۳۱-۳۲؛ الاستیعاب، ج ۱، صص ۲۱۹-۲۲۰.

۵. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱.

۶. تنبيه الغافلين، ص ۹۰؛ مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

پیروزی حق بر باطل را در روزگار غربت و محرومیت اهل حق زنده کنند و نشان بدهند؛ در حالی که در دنیای امروز هیچ نشانی از این وجود نداشت که حق بر باطل پیروز بشود و تفکر الهی جای خودش را در میان مردم و در زندگی مردم باز کند. مردم ما توانستند با جان دادن، با خون دادن، با شهید دادن و شهادت را برای خود و عزیزان خود پذیرفتن، به اینجا برسند...

همان طور که زینب کبری (سلام الله علیها) عصر عاشورا و شب یازدهم، میان آن همه شدت و محنت، دست و پای خودش را گم نکرد و مأیوس نشد، ما هم امروز مأیوس نیستیم و نباید باشیم.

همان عصر عاشورا - بنا به نقل بعضی از روایات - زینب (سلام الله علیها) به برادرزاده‌ی خودش علی بن الحسین (علیه السلام) گفت: ای برادرزاده‌ی من! اوضاع این گونه نمی‌ماند؛ این قبرها آباد خواهد شد، این پرچم برافراشته خواهد شد، مردم و ملت‌ها و نسل‌ها، گروه گروه می‌آیند و از اینجا درس می‌گیرند و برمی‌گردند.^۱ اینجا مدرس^۲ آزادی خواهان عالم خواهد شد، و شد. آن روز این امید، آینده را نشان می‌داد.^۳

۱. کامل الزیارات، ص ۴۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۲.

۲. محل درس آموزی.

۳. در دیدار جمع کثیری از خانواده‌های شهدای تهران و حومه، ۱۳۶۳/۸/۲۲.

اربعين؛ امتداد حرکت عاشورا

فقط یک جمله در باب اربعين عرض کنم. آمدن اهل بیت حسین بن علی (علیه السلام) به سرزمین کربلا - که اصل این آمدن، مورد قبول است؛^۱ اما سال اول یا دوم بودن آن معلوم نیست - فقط برای این نبود که دلی خالی کنند یا تجدید عهدی بکنند؛ آن چنان که گاهی بر زبانها جاری میشود؛ مسئله از این بسیار بالاتر بود. نمیشود کارهای شخصیتی مثل امام سجاد (علیه السلام) یا مثل زینب کبری (سلام الله علیها) را بر همین مسائل عادی رایج ظاهری حمل کرد؛ باید در کارها و تصمیمات شخصیت هایی به این عظمت، در جستجوراههای بزرگتر بود.

مسئله ای آمدن بر سر مزار سیدالشهدا (علیه السلام)، در حقیقت امتداد حرکت عاشورا بود. با این کار خواستند به پیروان حسین بن علی (علیه السلام) و دوستان خاندان پیغمبر و مسلمانانی که تحت تأثیر این حادثه قرار گرفته بودند، تفهیم کنند که این حادثه تمام نشد؛ مسئله با کشته شدن، دفن کردن و اسارت گرفتن و بعد رها کردن اسیران خاتمه پیدا نکرد؛ مسئله ادامه دارد. به شیعیان یاد دادند اینجا محل اجتماع شماست؛ اینجا میعاد بزرگی

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۴۲۲؛ مشیرالاحزان، ص ۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۵-۳۳۶.

است که با جمع شدن در این میعاد، هدف جامعه‌ی شیعی و هدف بزرگ اسلامی جامعه‌ی مسلمین را باید به یاد هم بیاورید. تشکیل نظام اسلامی و تلاش در راه آن، حتی در حدّ شهادت، آن هم با آن وضع؛ این چیزی است که باید از یاد مسلمانان نمیرفت و خاطره‌ی آن برای همیشه زنده میماند. آمدن خاندان پیغمبر، امام سجاد (علیه السلام) و زینب کبری (سلام الله علیها) به کربلا در اربعین، به این مقصود بود.

لذا شما نگاه میکنید، زیارت اربعین^۱ یکی از آن پرمغزترین و پرمضمون‌ترین زیارتهایی است که برای ائمه (علیهم السلام) ذکر شده است.^۲

۱. مصباح المتعجد، صص ۷۸۸-۷۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۱-۳۳۲.

۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۶/۷/۲۴.

اربیعین؛ پایه‌گذاری یاد نهضت حسینی

اساساً اهمیت اربیعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله)، یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه‌گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون، از قبیل شهادت حسین بن علی (علیه السلام) در عاشورا، به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسلهای بعد، از دستاورد شهادت استفاده‌ی زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه میدارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است، اما ابزار طبیعی‌یی که خدای متعال برای این کار - مثل همه‌ی کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده‌ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا میتوانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه‌ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگه داریم.

اگر زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا، و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سالهای متمادی که این بزرگواران زنده ماندند^۱ - مجاهدت

۱. (دوره‌ی حیات امام سجاد (علیه السلام)) الکافی، ج ۱، ص ۴۶۸؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱،

و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه‌ی عاشورا و هدف حسین بن علی (علیه السلام) و ظلم دشمن را بیان نمی‌کردند،^۱ واقعه‌ی عاشورا تا امروز جوشان وزنده و مشتعل باقی نمی‌ماند.

چرا امام صادق (علیه السلام) - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره‌ی حادثه‌ی عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟^۲ چون تمام دستگاه‌های تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه‌داشتن مسئله‌ی عاشورا و کلاً مسئله‌ی اهل بیت (علیهم السلام) تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه‌ی چه بود. تبلیغ، این‌گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرتهای ظالم و ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطننت‌آمیز می‌کردند. در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه‌ی عاشورا که با این عظمت در بیابانی در گوشه‌ای از دنیای اسلام اتفاق افتاده، با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاشها، از بین میرفت.

آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی (علیه السلام) بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی (علیه السلام) و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب (سلام الله علیها) و مجاهدت امام سجاد (علیه السلام) و بقیه‌ی بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه‌ی آنها صحنه‌ی نظامی نبود، بلکه تبلیغی

ص ۴۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۲. (دوره‌ی حیات حضرت زینب (سلام الله علیها)) أخبار الزینبات، ص ۱۲۲؛ قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۴۳.

۱. افشاگریهای امام سجاد (علیه السلام) در کوفه، شام و مدینه: الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۳؛ مقاتل الطالبیین، صص ۱۱۹-۱۲۰؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۳-۳۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۵؛ اللهوف، صص ۹۲-۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۱۴۸-۱۴۹. افشاگریهای حضرت زینب (سلام الله علیها) در کربلا، کوفه، شام و مدینه: أخبار الزینبات، صص ۱۱۵-۱۱۹؛ أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۰۶؛ الفتوح، ج ۵، صص ۱۲۱-۱۲۲؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۶؛ الإحتجاج، ج ۲، صص ۳۳-۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۹۸؛ مقتل الحسین، مقّم، ص ۳۲۲. ۲. ثواب الأعمال، صص ۸۳-۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۲۸۲-۲۸۳.

و فرهنگی بود. ما به این نکته‌ها باید توجه کنیم.

درسی که اربعین به ما می‌دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگه داشت. اگر در مقابل تبلیغات دشمن، تبلیغات حق نبود و نباشد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است. دستگاه ظالم جبار یزیدی، با تبلیغات خود، حسین بن علی (علیه السلام) را محکوم می‌ساخت و وانمود می‌کرد که حسین بن علی (علیه السلام) کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است! بعضی هم این تبلیغات دروغ را باور می‌کردند. بعد هم که حسین بن علی (علیه السلام) با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله‌ی درخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود می‌کردند؛ اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته‌ها را عوض کرد. حق این‌گونه است.^۱

۱. در دیدار اقشار مختلف مردم نائین و ابرده خراسان و جمعی از خانواده‌های شهدای تهران، گریان و چهاردو نکه، اعضای جمعیت هلال احمر، مسئولان واحدهای فرهنگی بنیاد شهید و خواهران دانشجوی دانشگاه اصفهان، ۱۳۶۸/۶/۲۹.

ذکر مصیبت در اربعین سیدالشهدا (علیه السلام)

مایلم یک جمله هم ذکر مصیبت کنم. فردا اربعین سیدالشهداست. به مناسبت سالگرد امام، ما از جاهای مختلف بر سر مزار او گرد آمده ایم. تناسب این جمع آمدن و گرد آمدن ما بر سر قبر امام، با اربعین تناسب عجیبی است. در روز اربعین هم، بعد از آن روزهای تلخ و آن شهادت عجیب، اولین زائران اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند. از جمله کسانی که آن روز آمدند، یکی «جابر بن عبدالله انصاری» است و یکی «عطیه بن سعد عوفی» که او هم از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. جابر بن عبدالله از صحابه‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و از اصحاب جنگ بدر است؛^۱ آن روز هم علی‌الظاهر مرد مستی بوده است؛ شاید حداقل شصت، هفتاد سال از سنین او - بلکه بیشتر - می‌گذشته است. اگر در جنگ بدر بوده، پس لابد قاعدتاً در آن وقت باید بیش از هفتاد سال سن داشته باشد؛ لیکن «عطیه» از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. او آن وقت جوان تر بوده؛ چون تا زمان امام باقر (علیه السلام) هم «عطیه بن سعد عوفی» علی‌الظاهر زندگی کرده است.^۲

۱. التاریخ الكبير، ج ۲، ص ۲۰۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، شرح صص ۲۰۵-۲۰۸.

۲. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱.

«عطیه» میگوید: وقتی به آنجا رسیدیم، خواستیم به طرف قبر برویم، اما این پیرمرد گفت: اول دم شطّ فرات برویم و غسل کنیم. در شطّ فرات غسل کرد، سپس قطیفه‌ای به کمر پیچید و قطیفه‌ای هم بردوش انداخت؛ مثل کسی که می‌خواهد خانه‌ی خدا را طواف و زیارت کند، به طرف قبر امام حسین (علیه السلام) رفت. ظاهراً او نابینا هم بوده است. می‌گوید با هم رفتیم، تا نزدیک قبر امام حسین (علیه السلام) رسیدیم. وقتی که قبر را لمس کرد و شناخت، احساساتش به جوش آمد. این پیرمرد که لابد حسین بن علی (علیه السلام) را بارها در آغوش پیامبر (صلی الله علیه و آله) دیده بود، با صدای بلند سه مرتبه صدا زد: یا حسین، یا حسین، یا حسین! ^{۲۱}

۱. تنبیه الغافلین، ص ۹۰؛ بشارة المصطفی، ص ۱۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۳۰.

۲. در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۷۸/۳/۱۴.

گسترده‌ی روزافزون زیارت کربلا

آنجا [کربلای مُعلی] کعبه‌ی دلهاست. همان نقطه‌ای که روزی تصوّر میشد همه چیز در آنجا دفن شد؛ اصالتها، حقیقتها، ارزشها، و همه‌ی جلوه‌های اسلام ناب پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از میان رفت و تمام شد، امروز ببینید چطور دل‌های مردم دنیا را به خودش جذب کرده است! این، نه به صورت ایمان و باور، بلکه به صورت عشق است. از ایران، عربستان، هندوستان و از اقطار عالم، انسان‌هایی با اشتیاق به آنجا می‌روند. پس معلوم میشود که دست‌های مادی، هیچ وقت نمیتوانند اصالتها را دفن کنند. اگر مردمی، ضعیف و بی‌عرضه باشند و جلوی چشم آنها اخفاء و کتمان انجام گیرد، چوب بی‌حمیتی و بی‌همتای خودشان را خواهند خورد. لکن خدای متعال، انسان‌هایی را برمی‌انگیزد، که خواهند توانست از آن اصالتها استفاده کنند.

از وقتی که حادثه‌ی کربلا اتفاق افتاد، تا آن زمانی که مردم، گروه گروه برای زیارت رفتند، این دایره همین‌طور وسیع شد؛ به خلاف وضع طبیعی عالم، که شما وقتی سنگی را در آب می‌اندازید، امواجی ایجاد میکند. یک دایره در محیط خودش به وجود می‌آورد. اما هرچه می‌گذرد، این دایره همین‌طور کوچکتر میشود. در این حادثه، عکس این، اتفاق افتاده است؛ یعنی هرچه

این دایره وسیع‌تر شده، موجش بلندتر، نمایان‌تر، ماندگارتر، زاینده‌تر و جوشنده‌تر شده است.

امروز هم، مانع وجود دارد. حضراتی از بازماندگان جناب متوکل که آنجا هستند، حاضر نیستند تحمل کنند! در همین سالهای اخیر، تاکنون چند بار با جماعت‌هایی که در روز «اربعین» از بخشهای مختلف عراق به سمت کربلا می‌رفتند، مقابله کرده‌اند. عشایر غیور و مؤمن عراق، آزمایشهای خونینی داشته‌اند؛ نمی‌گذارند خبرش پخش شود.

همین سه، چهار سال قبل از این هم، یک نمونه‌اش را داشتیم. اگر راه باز بود، آن وقت بیشتر دیده میشد که این شوقها کجاست؛ این کانونهای عشق و شور و محبت در دلها چقدر فراوان است، چقدر گسترده است، چقدر پرمعنی است! آخر محبت و عشق، یک آتش سوزنده است. بیشتر محبت‌ها، مثل چوب خشکی که روی آتش می‌گذارید، شعله میکشد؛ اما ماندگار نیست، سطحی است. اما این محبت، یک محبت معنوی است و روزبه‌روز اشتعالش بیشتر میشود؛ اصلاً خاموشی ندارد؛ فرونشستن ندارد. این همان عامل معنوی است. خوش به حال کسانی که جرعه‌ای از این شعله را در دلهای خودشان دارند.^۱

اربعين؛ اولين جوشش چشمه‌های محبت حسيني

اولين شكوفه‌های عاشورايي در اربعين شكفته شد. اولين جوششهای چشمه‌ی جوشان محبت حسيني، كه شطّ هميشه جاري زيارت را در طول اين قرن‌ها به راه انداخته است، در اربعين پديد آمد. مغناطيس پُر جاذبه‌ی حسيني، اولين دل‌ها را در اربعين به سوي خود جذب كرد. رفتن جابر بن عبدالله و عطيه به زيارت امام حسين (عليه السلام)^۱ در روز اربعين،^۲ سر آغاز حركت پُربركتي بود كه در طول قرن‌ها تا امروز، پيوسته و پي در پي اين حركت؛ پُرشكوه‌تر، پُر جاذبه‌تر و پُرشورتر شده است و نام و ياد عاشورا را روزه‌روز در دنيا زنده‌تر كرده است.^۳

۱. مقتل الحسين، خوارزمي، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۲. مسار الشيعة، ص ۴۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۹۵.

۳. پيام نوروزي به مناسبت حلول سال ۱۳۸۵، ۱/۱/۱۳۸۵.

اربعین؛ شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی

امسال با تقارن عید نوروز با اربعین حسینی، عید و آغاز سال نو، رنگ حسینی گرفت و با نام حسین بن علی (علیه السلام)، سرور آزادگان جهان و سید شهیدان، رونق یافت. چه آمدن خاندان پیغمبر در روز اربعین به کربلا - که بعضی روایت کرده‌اند^۱ - درست باشد یا درست نباشد، ظاهراً در این تردیدی نیست که جابر بن عبدالله انصاری به همراه یکی از بزرگان تابعین - که نام او را بعضی عطیه^۲ گفته‌اند، بعضی عطا^۳ گفته‌اند؛ به هر حال یکی از بزرگان تابعین است که در کوفه ساکن بوده^۴ - این راه را طی کردند و در این روز^۵ بر سر مزار شهید کربلا حاضر شدند.

شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی، در روز اربعین است. جابر بن عبدالله را از مدینه بلند میکند و به کربلا میکشد. این، همان مغناطیسی است که امروز هم با گذشت قرنهای متمادی، در دل من و شماست. کسانی که معرفت به اهل بیت (علیهم السلام) دارند، عشق و شور به کربلا همیشه در دلشان

۱. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۴۲۲؛ اللهوف، ص ۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۵-۳۳۶.

۲. بشارة المصطفى، صص ۱۲۴-۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۶۵، صص ۱۳۰-۱۳۱.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

۴. قاموس الرجال، ج ۷، صص ۲۰۹-۲۱۱؛ الأعلام، ج ۴، ص ۲۳۷.

۵. العدد التقوية، ص ۲۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، صص ۳۳۴-۳۳۵.

زنده است. این از آن روز شروع شده است. عشق به تربت حسینی و به مرقد سرور شهیدان؛ سیدالشهدا (علیه السلام).

جابر بن عبدالله جزو مجاهدین صدر اول است؛ از اصحاب بدر است؛^۱ یعنی قبل از ولادت امام حسین (علیه السلام)، جابر بن عبدالله در خدمت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بوده و در کنار او جهاد کرده است. کودکی، ولادت و نشو و نماي حسین بن علی (علیه السلام) را به چشم خود دیده است. جابر بن عبدالله به طور حتم بارها دیده بود که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، حسین بن علی (علیه السلام) را در آغوش میگرفت، چشمهای او را میبوسید، صورت او را میبوسید، پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به دست خود در دهان حسین بن علی (علیه السلام) غذا میگذاشت و به او آب میداد؛ اینها را به احتمال زیاد جابر بن عبدالله به چشم خود دیده بود. جابر بن عبدالله به طور حتم از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به گوش خودش شنیده باشد که حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشتند.^۲ بعدها هم بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله)، موقعیت امام حسین (علیه السلام)، شخصیت امام حسین (علیه السلام) - چه در زمان خلفا، چه در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چه در مدینه و چه در کوفه - اینها همه جلوی چشم جابر بن عبدالله انصاری است.

حالا جابر شنیده است که حسین بن علی (علیه السلام) را به شهادت رسانده اند. جگرگوشه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را با لب تشنه شهید کرده اند. از مدینه راه افتاده است؛ از کوفه، عطیه با او همراه شده است. عطیه روایت میکند که: جابر بن عبدالله به کنار شط فرات آمد، آنجا غسل کرد، جامه ی سفید و تمیز پوشید و بعد با گامهای آهسته، با احترام به سمت قبر امام حسین (علیه السلام) روانه شد.

آن روایتی که من دیدم این طور است؛ میگوید: وقتی به قبر رسید، سه مرتبه با صدای بلند گفت: «الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر»؛ یعنی وقتی که می بیند

۱. التاریخ الكبير، ج ۲، ص ۲۰۷؛ إختیار معرفة الرجال، ج ۱، شرح صص ۲۰۵-۲۰۸.

۲. المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۹؛ شرح الأخبار، ج ۳، ص ۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۷؛ ص ۱۱۹.

که چطور آن جگرگوشه‌ی پیغمبر و زهرا را، دست غارتگر شهواتِ طغیانگران، این‌طور با مظلومیت به شهادت رسانده، تکبیر میگوید. بعد میگوید: از کثرت اندوه، جابر بن عبدالله روی قبر امام حسین (علیه السلام) از حال رفت، غش کرد و افتاد. نمیدانیم چه گذشته است، اما در این روایت میگوید وقتی به هوش آمد، شروع کرد با امام حسین (علیه السلام) صحبت کردن:

«السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوة الله»^۱

۶۱

بسم الله الرحمن الرحیم

ای حسین مظلوم! ای حسین شهید!

ما هم امروز در اوّل این سال نو، از اعماق وجودمان عرض میکنیم:

«السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علی الحسین الشهید». شهادت تو، جهاد تو و ایستادگی تو، اسلام را رونق داد و دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) را جان تازه بخشید. اگر آن شهادت نبود، از دین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) چیزی باقی نمیماند. امروز دلهای ما هم مشتاق حسین بن علی (علیه السلام) و آن ضریح شش گوشه و آن قبر مطهر است. ما هم گرچه دوریم، ولی به یاد حسین بن علی (علیه السلام) و به عشق او سخن میگوییم. ما با خودمان عهد کرده‌ایم و عهد میکنیم که یاد حسین (علیه السلام)، نام حسین (علیه السلام) و راه حسین (علیه السلام) را هرگز از زندگی خودمان جدا نکنیم. همه‌ی ملت ما، همه‌ی کشور ما، همه‌ی شیعیان عالم و بلکه همه‌ی آزادگان در سرتاسر جهان، یک چنین احساسی نسبت به حسین بن علی (علیه السلام) دارند.^۲

۱. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۲۹.

۲. در صحن جامع رضوی، ۱/۱/۱۳۸۵.

اربعین؛ شروع انتشار پیام کربلا

امروز روز اربعین است و حادثه‌ی بیست و نه بهمن تبریز هم یک حادثه‌ی اربعینی است. اربعین در حادثه‌ی کربلا، یک شروع بود، یک آغاز بود. بعد از آنکه قضیه‌ی کربلا انجام گرفت، آن فاجعه‌ی بزرگ اتفاق افتاد، و فداکاری بی‌نظیر اباعبدالله (علیه السلام) و اصحاب و یاران و خانواده‌اش در آن محیط محدود واقع شد؛ حادثه‌ی اسارتها پیام را باید منتشر میکرد و خطبه‌ها و افشاگریها و حقیقت‌گویی‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد علیه الصلوة والسلام مثل یک رسانه‌ی پر قدرت باید فکر و حادثه و هدف و جهتگیری را در محدوده‌ی وسیعی منتشر میکرد و کرد.

سکوت مرگبار؛ نتیجه‌ی اختناق یزیدی پس از عاشورا

خاصیت محیط اختناق این است که مردم فرصت و جرأت این را پیدا نمیکنند که حقایقی را که فهمیده‌اند، در عمل خودشان نشان بدهند؛ چون اولاً، دستگاه ظالم و مستبد نمیگذارد مردم بفهمند و اگر فهم مردم از دست او خارج شد و فهمیدند، نمیگذارد به آنچه فهمیده‌اند، عمل کنند. در کوفه، در شام، در بین راه، خیلی‌ها از زبان زینب کبری (سلام الله علیها) یا امام سجاد علیه الصلوة والسلام یا از دیدن وضع اسرا، خیلی چیزها را فهمیدند، ولی

کی جرأت میکرد، کی توانایی این را داشت که در مقابل آن دستگاه ظلم و استکبار و استبداد و اختناق، آنچه را که فهمیده است، بروز دهد؟ مثل یک عقده‌ای در گلولی مؤمنین باقی بود.

اربعین؛ اولین جوشش برای شکستن فضای اختناق

این عقده، روز اربعین اولین نشت را خورد؛ اولین جوشش در روز اربعین در کربلا اتفاق افتاد.

مرحوم سید بن طاووس - و بزرگان - نوشته‌اند که وقتی کاروان اسرا، یعنی جناب زینب (سلام الله علیها) و بقیه در اربعین وارد کربلا شدند، در آنجا فقط جابر بن عبدالله انصاری و عطیه‌ی عوفی نبودند، «جماعة من بنی هاشم» عده‌ای از بنی هاشم، عده‌ای از یاران برگرد تربت سید الشهدا (علیه السلام) جمع شده بودند و به استقبال زینب کبری (سلام الله علیها) آمدند.^۱ شاید این سیاست ولایی هم که زینب کبری (سلام الله علیها) اصرار کرد که برویم به کربلا - در مراجعت از شام^۲ - به خاطر همین بود که این اجتماع کوچک اما پرمعنا، در آنجا حاصل شود. حالا بعضی استبعاد کرده‌اند که چطور ممکن است تا اربعین به کربلا رسیده باشند.^۳ مرحوم شهید آیت الله قاضی یک نوشته‌ی مفصلی دارد،^۴ اثبات میکنند که نه، ممکن است که این اتفاق افتاده باشد.

به هر حال آنچه در کلمات بزرگان و قدما هست، این است که وقتی زینب کبری (سلام الله علیها) و مجموعه‌ی اهل بیت (علیهم السلام) وارد کربلا شدند، عطیه‌ی عوفی و جناب جابر بن عبدالله و رجالی از بنی هاشم در آنجا حضور داشتند. این نشانه و نمونه‌ای از تحقق آن هدفی است که با شهادتها باید تحقق پیدا میکرد؛ یعنی گسترش این فکر و جرأت دادن به مردم. از همین جا

۱. اللهوف، ص ۱۱۴.

۲. همان.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۴.

۴. تحقیق درباره‌ی اولین اربعین سید الشهدا (علیه السلام).

بود که ماجرای توأیین به وجود آمد؛ اگر چه ماجرای توأیین سرکوب شد،^۱ اما بعد با فاصله‌ی کوتاهی ماجرای قیام مختار و بقیه‌ی آن دلاوران کوفه اتفاق افتاد^۲ و نتیجه‌ی درهم پیچیده شدن دودمان بنی امیه‌ی ظالم و خبیث بر اثر همین شد. البته بعد از او سلسله‌ی مروانی‌ها آمدند؛^۳ اما مبارزه ادامه پیدا کرد؛ راه باز شد.

این خصوصیت اربعین است؛ یعنی در اربعین افشاگری هم هست، عمل هم هست، تحقق هدفهای آن افشاگری هم در اربعین وجود دارد.

عین همین قضیه در اربعین تبریز اتفاق افتاد. من در گذشته هم به مردم عزیز تبریز این را گفته‌ام؛ اگر حادثه‌ی بیست و نه بهمن در تبریز پیش نمی‌آمد، یعنی یاد شهدای قم به وسیله‌ی تبریزی‌ها آن طور با فداکاری زنده نگه داشته نمیشد، ممکن بود جریان مبارزه، مسیر دیگری را طی کند. بسیار احتمال داشت که این حادثه‌ی بزرگ با این شکلی که اتفاق افتاد، اتفاق نیفتد؛ یعنی قضیه‌ی تبریز و قیام مردم تبریز در بیست و نه بهمن، یک حادثه‌ی تعیین‌کننده بود. ماجرای خونهای ریخته‌شده در قم و اصل انگیزه‌ی حرکت قم را، ماجرای تبریز زنده و احیا کرد. طبعاً مردم در این راه هزینه کردند؛ جانهای خودشان، آسایش خودشان، امنیت خودشان، همه را خرج کردند؛ لیکن نتیجه‌ای که گرفتند، بیداری کل کشور بود. لذا برای قم یک اربعین گرفته شد، برای اربعین شهدای تبریز در بیست و نه بهمن هم چندین اربعین گرفته شد. این گسترش حرکت را نشان میدهد. خاصیت حرکت صحیح این است.^۴

۱. الطبقات الکبری، خامسة، ۱، صص ۵۰۹-۵۱۰.

۲. الأخبار الطوال، صص ۲۸۸-۳۰۸؛ الأمالی، طوسی، صص ۲۴۰-۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۳۳۲-۳۳۸.

۳. الأخبار الطوال، صص ۲۸۱-۲۸۵؛ الإختصاص، ص ۱۳۱.

۴. در دیدار جمعی از مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷/۱۱/۲۸.

وظیفه ی همگانی در زنده نگه داشتن خاطرات عزیز و اثرگذار

حادثه ی عاشورای حسینی را هم ستمگران و ظالمان میخواستند نگذارند باقی بماند، زینب کبرا (سلام الله علیها) نگذاشت. دو حرکت عمه ی ما - زینب کبرا (علیها السلام) - انجام داد: یک حرکت، حرکت اسارت بود به کوفه و شام و آن روشنگرها و آن بیانات که مایه ی افشای حقایق شد؛ یک حرکت دیگر، آمدن به زیارت کربلا در اربعین بود؛ حالا اربعین اول یا دوم یا هرچه. این حرکت به معنای این است که نباید اجازه داد که انگیزه های خباثت آلودی که قصد دارند مقاطع عزیز و اثرگذار و مهم را از یادها ببرند، موفق بشوند؛ البته موفق هم نخواهند شد. تا ملتها زنده اند، تا زبانهای حق گو در کار است، تا دلهای مؤمن دارای انگیزه هستند، نخواهند توانست این را به فراموشی بسپرنند؛ همچنان که نتوانسته اند. این انگیزه های معاند و معارض در صدر اول تا دورانهای طولانی باقی بود؛ یعنی متوکل عباسی بعد از حدود ۱۷۰ یا ۱۸۰ سال از حادثه ی عاشورا، درصدد برآمد قبر مطهر ابا عبد الله (علیه السلام) را تخریب کند؛ یعنی ملت ایران حالا حالاها باید منتظر باشد که دشمنان به کارها و فتنه ها و خباثت های خودشان برای اینکه زیباییهای انقلاب از یاد برود ادامه بدهند.^۱

۱. در دیدار مردم قم به مناسبت سالروز قیام نوزدهم دی در حسینیه امام خمینی (ره)، ۱۳۹۳/۱۰/۱۷.

نقش گردهمایی اربعین به عنوان بزرگترین گردهمایی جهان

اگر ملت‌های کشورهای اسلامی در همه‌ی این منطقه‌ی وسیع - که یک کسربسیار بزرگی از جمعیت دنیا را تشکیل می‌دهند - نه در جزئیات، [بلکه] در جهت‌گیری‌های کلی با یکدیگر همراه باشند، دنیای اسلام به اوج ترقی و تعالی خواهد رسید؛ [اینکه] در مسائل کلی کنار هم دیده بشوند؛ همین دیده شدن در کنار هم تأثیر دارد. اینکه رؤسای کشورهای اسلامی یا روشنفکران کشورهای اسلامی علیه یکدیگر حرف بزنند - ولو فقط حرف باشد - دشمن را جری میکند؛ به دشمن امید میدهد؛ همچنان‌که واقعیت امروز، همین است. همین قدر که ما ولو در اظهاراتمان کنار یکدیگر قرار بگیریم، عظمت میبخشد به دنیای اسلام؛ عظمت میبخشد به شخصیت امت اسلامی. هر جا نمونه‌هایی از این اجتماع را ما مشاهده کردیم، ولوتنها، جسمها در کنار هم قرار گرفتند، دیدیم انعکاس آن در دنیا مایه‌ی شرف و آبروی اسلام و مسلمین شد؛ مایه‌ی آبروی پیغمبر شد. نماز عید را که میخوانیم، کنار هم قرار میگیریم، میگوییم: الَّذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمد صلی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامتاً و مزیداً؛ صرف کنار هم قرار گرفتن جسمها در نماز، برای پیغمبر مایه‌ی شرف است؛ برای امت اسلامی مایه‌ی اعزاز و احترام است. اجتماع حج همین جور است. امسال شما ملاحظه کردید در اربعین حسینی

میلیونها انسان در کنار هم قرار گرفتند؛ خود این حرکت عظیم یک جمعی از مسلمانها - البته مخصوص شیعه نبود، سنیها هم بودند - که در دنیا انعکاس پیدا کرد، تعظیم کردند؛ تجلیل کردند؛ آن را بزرگترین گردهمایی عالم به حساب آوردند؛ چه کسانی؟ آنهایی که دارند مسائل اسلامی را رصد میکنند.

۶۷

کتابخانه

من همینجا مناسب میدانم و لازم میدانم به مناسبت یاد از آن اجتماع عظیم، از دولت عراق، ملت عراق، عشایر عراق که در این آزمون بسیار مهم فداکاری کردند، خدمت کردند، گرم و بزرگواری نشان دادند، تشکر کنم. حادثه‌ی عجیبی بود حادثه‌ی امسال اربعین کربلا. این راه را دشمنان اسلام و دشمنان اهل بیت به خیال خود مسدود کرده بودند. ببینید چه حرکت عظیمی اتفاق افتاد! وقتی حتی جسمها در کنار هم قرار میگیرد، این جور انعکاس پیدا میکند. اگر ما با هم باشیم، کشورهای اسلامی، ملتهای مسلمان - سنی و شیعه و فرق مختلف تسنن و تشیع - با یکدیگر دلهایشان صاف باشد، نسبت به یکدیگر سوءظن نداشته باشند، سوءنیت نداشته باشند، به یکدیگر اهانت نکنند، ببینید در دنیا چه اتفاقی خواهد افتاد؛ چه عزتی برای اسلام درست خواهد شد! وحدت؛ وحدت.^۱

۱. در دیدار مسئولان نظام و میهمانان بیست و هشتمین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی در سالروز میلاد پیامبر اکرم و امام جعفر صادق (ع) ۱۳۹۳/۱۰/۱۹.

راهپيمایى عظيم اربعين؛ از مظاهر بروز عزم و همت ملّی
 نگاهی به آنچه در سال ۹۳ گذشت، مشاهده ميکنيم که عزم ملّی
 بحمد الله بُروز و ظهور داشت. ملّت ما عزم راسخ خود را هم در تحمل برخى
 مشکلاتی که برای او وجود داشت نشان داد، هم در روز بیست و دوم بهمن،
 در روز قدس و در راهپیمایی عظيم اربعين اين عزم را، اين همت را از خود
 بُروز داد و نشان داد.^۱

۱. در پيام نوروزی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۴، ۱/۱/۱۳۹۴.

فصل سوم شرح زیارت اربعین



وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)

وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (مد ظله العالی)

هدف و فلسفه‌ى قيام

در زيارتى از زيارت‌هاى امام حسين (عليه السلام) كه در روز اربعين خواننده ميشود، جمله‌اى بسيار پرمعنا وجود دارد و آن اين است:

«و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة».^١

فلسفه‌ى فداكارى حسين بن على (عليه السلام) در اين جمله گنجانده شده است. زائر به خداى متعال عرض ميكند كه اين بنده‌ى تو، اين حسين تو، خون خود را نثار كرد تا مردم را از جهالت نجات بدهد. «و حيرة الضلالة»؛^٢ مردم را از سرگردانى و حيرتى كه درگمراهى است، نجات بدهد. ببينيد اين جمله چقدر پرمغز و داراى چه مفهوم مرقى و پيشرفته‌اى است.

مسئله اين است كه بشريت هميشه دستخوش شيطنت شيطانهاست. هميشه شيطانهاى بزرگ و كوچك، براى تأمين هدفهاى خود، انسانها و توده‌هاى مردم و ملت‌ها را قربانى ميكنند. در تاريخ گذشته هم اين را خوانده‌ايد و شرح حال سلاطين جابر و ستمگر و رفتار آنها با ملت‌ها و وضع امروز دنيا و روش قدرتهاى بزرگ را ديده‌ايد. بشر دستخوش اغوا و خدعه‌ى شيطانها قرار ميگيرد. بايد به بشر كمك كرد، بايد به بندگان خدا مدد رساند، تا بتوانند

١. تهذيب الاحكام، ج ٦، ص ١١٣؛ بحار الانوار، ج ٩٨، ص ٣٣١.

٢. همان.

خود را از جهالت نجات بدهند و از سرگردانی و گمراهی خلاص شوند. چه کسی میتواند این دست نجات را به سوی بشریت دراز کند؟ آن کسانی که چسبیده‌ی به مطامع و هوسها و شهوات باشند، نمیتوانند؛ چون خودشان گمراهند. آن کسانی که اسیر خودخواهی‌ها و منیت‌ها باشند، نمیتوانند بشر را نجات بدهند؛ باید کسی پیدا بشود و خودشان را نجات بدهد؛ یا لطف خدا به سراغ آنها بیاید تا اراده‌ی آنها قوی بشود و بتوانند خودشان را رها کنند. آن کسی میتواند بشر را نجات بدهد که دارای گذشت باشد؛ بتواند ایثار کند و از شهوات بگذرد؛ از منیت و خودپرستی و خودخواهی و حرص و هوی و حسد و بخل و بقیه‌ی گرفتاری‌هایی که معمولاً انسان دارد، بیرون بیاید تا بتواند شمعی فرا راه بشر روشن کند.^۱

۱. در دیدار فرزندان ممتاز شاهد، جانبازان شهرهای مشهد و تهران و استان کردستان، جمعی از دانش‌آموزان مدارس تهران و مدرّسان مراکز تربیت معلّم، و گروهی از ورزشکاران و مسئولان سازمان تربیت بدنی کشور، ۱۳۶۹/۶/۲۱.

شرح بخشی از زیارت اربعین

یک جمله در زیارت اربعین امام حسین (علیه السلام) ذکر شده است که مانند بسیاری از جملات این زیارتها و دعاها، بسیار پرمغز و در خور تأمل و تدبّر است. امروز به مناسبت روز تاسوعا و روز عزا، در خطبه‌ی اوّل قدری پیرامون همین جمله، که ناظر به جهت قیام حسینی است، عرایضی عرض میکنیم. آن جمله این است:

«و بذل مهجته فیک».

این زیارت اربعین است؛ منتها فقره‌های اوّل آن، دعاست که گوینده‌ی این جملات خطاب به خداوند متعال عرض میکند: «و بذل مهجته فیک»؛ یعنی حسین بن علی (علیه السلام)، جان و خون خود را در راه تو داد؛ «لیستنقذ عبادک من الجهالة»؛ تا بندگان تو را از جهل نجات دهد؛ «وحیره الضلالة»؛^۱ و آنها را از سرگردانی ناشی از ضلالت و گمراهی برهاند.

این یک طرف قضیه، یعنی طرف قیام کننده، حسین بن علی (علیه السلام) است.

طرف دیگر قضیه، در فقره‌ی بعدی معرفی میشود:

«وقد توازر علیه من غرته الدنیا و باع حظّه بالأرذل الأدنى»؛^۲

۱. مصباح المتعجد، ص ۷۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۳۳۱.

۲. همان.

نقطه‌ی مقابل، کسانی بودند که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول و دنیای مادی، زخارف دنیایی، شهوات و هواهای نفس، از خود بی‌خودشان کرده بود؛ «و باع حظه بالأرذل الأذن»؛ سهمی را که خدای متعال برای هر انسانی در آفرینش عظیم خود قرار داده است - این سهم عبارت است از سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت - به بهای پست و ناچیز و غیر قابل اعتنایی فروخته بودند. این، خلاصه‌ی نهضت حسینی است.

با مذاقه در این بیان، انسان احساس میکند که نهضت حسینی در واقع با دو نگاه قابل ملاحظه است، که هر دو هم درست است؛ اما مجموع دو نگاه، نشان‌دهنده‌ی ابعاد عظیم این نهضت است.

یک نگاه، حرکت ظاهری حسین بن علی (علیه السلام) است، که حرکت علیه یک حکومت فاسد و منحرف و ظالم و سرکوبگر - یعنی حکومت یزید - است؛ اما باطن این قضیه، حرکت بزرگتری است که نگاه دوم، انسان را به آن میرساند، و آن حرکت علیه جهل و زبونی انسان است.

در حقیقت، امام حسین (علیه السلام) اگرچه با یزید مبارزه میکند، اما مبارزه‌ی گسترده‌ی تاریخی وی با یزید کوتاه عمر بی‌ارزش نیست؛ بلکه با جهل و پستی و گمراهی و زبونی و ذلت انسان است. امام حسین (علیه السلام) با اینها مبارزه میکند...

خلاصه‌ی نهضت حسینی

اگر بخواهیم ماجرای امام حسین (علیه السلام) را در سطوری خلاصه کنیم، این‌طور میشود: بشریت، دچار ظلم و جهل و تبعیض بود. حکومت‌های بزرگ دنیا، که حکومت قیصر و کسرای آن زمان است - چه در ایران آن روز، چه در امپراتوری روم آن روز - حکومت اشرافیگری و حکومت غیرمردمی و حکومت شمشیر بی‌منطق و حکومت جهالت و فساد بود. حکومت‌های کوچکتر هم

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۸۳-۳۸۴؛ ذوب النصار، ص ۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۵۶.

مثل آنچه که در جزیره العرب بود، از آنها بدتر بودند و مجموعاً جاهلیتی دنیا را فرا گرفته بود.

در این میان، نور اسلام به وسیله پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و با مدد الهی و مبارزات عظیم و توان فرسای مردمی، توانست اول یک منطقه از جزیره العرب را روشن کند و بعد بتدریج گسترش یابد و شعاع آن همه جا را فرا گیرد. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا میرفت، این حکومت، حکومت مستقری بود که میتوانست الگوی همه ی بشریت در طول تاریخ باشد؛ و اگر آن حکومت با همان جهت ادامه پیدا میکرد، بدون تردید تاریخ عوض میشد؛ یعنی آنچه که بنا بود در قرن‌ها بعد از آن - در زمان ظهور امام زمان (علیه السلام) در وضعیت فعلی - پدید آید، در همان زمان پدیده آمده بود. دنیای سرشار از عدالت و پاکی و راستی و معرفت و محبت، دنیای دوران امام زمان (علیه السلام) است، که زندگی بشر هم از آنجا به بعد است. زندگی حقیقی انسان در این عالم، مربوط به دوران بعد از ظهور امام زمان (علیه السلام) است که خدا میداند بشر در آنجا به چه عظمت‌هایی نایل خواهد شد.

بنابراین، اگر ادامه ی حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) میسر میشد و در همان دوره‌های اول پدید می آمد و تاریخ بشریت عوض میشد، فرجام کار بشری مدتها جلومی افتاد، اما این کار به دلایلی نشد.

خصوصیت حکومت پیامبر (صلی الله علیه و آله) این بود که به جای ابتدای بر ظلم، ابتدای بر عدل داشت؛ به جای شرک و تفرقه ی فکری انسان، متکی بر توحید و تمرکز بر عبودیت ذات مقدس پروردگار بود؛ به جای جهل، متکی بر علم و معرفت بود؛ به جای کینه ورزی انسانها با هم، متکی بر محبت و ارتباط و اتصال و رفق و مدارا بود؛ یعنی یک حکومت از ظاهر و باطن آراسته. انسانی که در چنین حکومتی پرورش پیدا میکند، انسانی باتقوا، پاکدامن، عالم، با بصیرت، فعال، پُرنشاط، متحرک و روبه کمال است.

با گذشت پنجاه سال، قضایا عوض شد. اسم، اسم اسلام ماند؛ نام، نام اسلامی بود؛ اما باطن، دیگر اسلامی نبود. به جای حکومت عدل، باز حکومت ظلم بر سرکار آمد؛ به جای برابری و برادری، تبعیض و دودستگی و شکاف طبقاتی به وجود آمد؛ به جای معرفت، جهل حاکم شد. در این دوره ی پنجاه ساله، هر چه به طرف پایین می آیم، اگر انسان بخواهد از این سرفصلها بیشتر پیدا کند، صدها شاهد و نمونه وجود دارد که اهل تحقیق باید اینها را برای ذهنهای جوان و جوینده روشن کنند.

امامت به سلطنت تبدیل شد! ماهیت امامت، با ماهیت سلطنت، مغایر و متفاوت و مناقض است. این دوشد هم اند. امامت، یعنی پیشوایی روحی و معنوی و پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم، اما سلطنت یعنی حکومت با زور و قدرت و فریب؛ بدون هیچ گونه علقه ی معنوی و عاطفی و ایمانی.

این دو، درست نقطه ی مقابل هم است. امامت، حرکتی در میان امت، برای امت و در جهت خیر است. سلطنت یعنی یک سلطه ی مقتدرانه علیه مصالح مردم و برای طبقات خاص؛ برای ثروت اندوزی و برای شهوترانی گروه حاکم.

آنچه که ما در زمان قیام امام حسین (علیه السلام) می بینیم، دومی است، نه آن اولی؛ یعنی یزیدی که بر سرکار آمده بود، نه با مردم ارتباط داشت، نه علم داشت، نه پرهیزگاری و پاکدامنی و پارسایی داشت، نه سابقه ی جهاد در راه خدا داشت، نه ذره ای به معنویات اسلام اعتقاد داشت، نه رفتار او رفتاریک مؤمن و نه گفتار او گفتاریک حکیم بود. هیچ چیزش به پیامبر (صلی الله علیه و آله) شباهت نداشت.^۱

در چنین شرایطی، برای کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) که خود او

۱. أنساب الأشراف، ج ۵، صص ۲۸۶-۲۸۸؛ مروج الذهب، ج ۳، صص ۶۷-۶۸؛ الأغانی، ج ۱۷، ص ۱۹۲.

همان امامی است که باید به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرار گیرد،^۱ فرصتی پیش آمد و قیام کرد.

اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضدّ مردمی یزید است؛ اما در باطن، یک قیام برای ارزشهای اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزّت است؛ برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند.

لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - چنین گفت:

«أَنِّي لَمُأَخْرَجُ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مَفْسَدًا وَلَا ظَالِمًا»؛

من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه‌ی قدرت بودن قیام نکردم؛

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي»^۲؛

من می‌بینم که اوضاع در میان امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است؛ حرکت، حرکت به سمت انحطاط است؛ در ضدّ جهتی است که اسلام می‌خواست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آورده بود. قیام کردم برای اینکه با اینها مبارزه کنم.

نتیجه‌ی قیام؛ حکومت یا شهادت

مبارزه‌ی امام حسین (علیه السلام) دو وجه دارد و ممکن است دو نتیجه به بار بیاورد؛ اما هر دو نتیجه خوب است. یک نتیجه این بود که امام حسین (علیه السلام) بتواند بر حکومت یزید پیروز شود و قدرت را از چنگ کسانی که با زور بر سر مردم می‌کوبیدند و سرنوشت مردم را تباه می‌کردند، خارج کند و کار را در مسیر صحیح خود بیندازد. اگر این کار صورت می‌گرفت، البته باز

۱. کمال الدین و تمام النعمة، صص ۲۵۶-۲۸۵.

۲. «جز این نیست که من به منظور ایجاد صلح و سازش در میان امت جدّم خارج شدم.» بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

یک وجه دیگر، این بود که امام حسین (علیه‌السلام) نتواند به هر دلیلی این پیروزی سیاسی و نظامی را به دست بیاورد؛ آن وقت امام حسین (علیه‌السلام) در اینجا دیگر نه با زبان، بلکه با خون، با مظلومیت، با زبانی که تاریخ تا ابد آن را فراموش نخواهد کرد، حرف خود را مثل یک جریان مداوم و غیرقابل انقطاع در تاریخ به جریان می‌اندازد. و این کار را امام حسین (علیه‌السلام) کرد.

البته کسانی که دم از ایمان می‌زدند، اگر رفتاری غیر از آن داشتند که به امام حسین (علیه‌السلام) نشان دادند، شقّ اوّل پیش می‌آمد و امام حسین (علیه‌السلام) میتوانست دنیا و آخرت را در همان زمان اصلاح کند؛ اما کوتاهی کردند! البته بحث اینکه چرا و چطور کوتاهی کردند، از آن بحثهای بسیار طولانی و مرارت‌باری است که بنده در چند سال قبل از این تحت عنوان «خواص و عوام»^۱ آن را مقداری مطرح کردم - یعنی چه کسانی کوتاهی کردند، گناه و تقصیر به گردن چه کسانی بود، چطور کوتاهی کردند، کجا کوتاهی کردند - که من نمیخواهم آن حرفها را مجدداً بگویم. بنابراین، کوتاهی شد و به خاطر کوتاهی دیگران، مقصود اوّل حاصل نشد؛ اما مقصود دوم حاصل گردید. این دیگر چیزی است که هیچ قدرتی نمیتواند آن را از امام حسین (علیه‌السلام) بگیرد؛ قدرت رفتن به میدان شهادت، دادن جان و دادن عزیزان، آن گذشت بزرگی که از بس عظیم است، هر عظمتی که دشمن داشته باشد، در مقابلش کوچک و محو میشود.

درخشش روز افزون اباعبدالله (علیه‌السلام)

و این خورشید درخشان، روزه روز در دنیای اسلام به نورافشانی بیشتری میپردازد و بشریت را احاطه میکند.

۱. در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۲۰/۰۳/۱۳۷۵ و خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۷/۰۲/۱۸.

امروز بیش از پنج قرن و ده قرن پیش، حسین بن علی (علیه السلام) اسلام و شما، در دنیا شناخته شده است. امروز وضع به گونه‌ای است که متفکران و روشنفکران و آنهایی که بی‌غرض‌اند، وقتی به تاریخ اسلام برمی‌خورند و ماجرای امام حسین (علیه السلام) را می‌بینند، احساس خضوع می‌کنند. آنهایی که از اسلام سر در نمی‌آورند، اما مفاهیم آزادی، عدالت، عزت، اعتلا و ارزشهای والای انسانی را می‌فهمند، با این دید نگاه می‌کنند و امام حسین (علیه السلام)، امام آنها در آزادی خواهی، در عدالت طلبی، در مبارزه با بدیها و زشتیها و در مبارزه با جهل و زبونی انسان است.

جهل و زبونی؛ ریشه‌ی مشکلات امروز بشریت

امروز هم هر جایی که بشر در دنیا ضربه خورده است - چه ضربه‌ی سیاسی، چه ضربه‌ی نظامی و چه ضربه‌ی اقتصادی - اگر ریشه‌اش را کاوش کنید، یا در جهل است، یا در زبونی. یعنی یا نمیدانند و معرفت لازم را به آنچه که باید معرفت داشته باشند، ندارند؛ یا اینکه معرفت دارند، اما خود را ارزان فروخته‌اند؛ زبونی را خریده‌اند و حاضر به پستی و دنائت شده‌اند! امام سجاد و امیرالمؤمنین (علیهم السلام) - بنابر آنچه که از آنها نقل شده - فرموده‌اند:

«لیس لأنفسکم ثمنٌ إلاّ الجنة فلا تبیعوها إلاّ بها»^۱

ای انسان! اگر بناست هستی و هویت و موجودیت تو فروخته شود، فقط یک بها دارد و بس و آن بهشت الهی است. به هرچه کمتر از بهشت بفروشی، سرت کلاه رفته است. اگر همه‌ی دنیا را هم به قیمت قبول پستی و ذلت و زبونی روح به شما بدهند، جایز نیست.

همه‌ی کسانی که در اطراف دنیا، تسلیم زور و زور صاحبان زور و زور شده‌اند و این زبونی را قبول کرده‌اند - چه عالم، چه سیاستمدار، چه فعال سیاسی و

۱. نهج البلاغة، کلمات قصار، کلمه‌ی ۴۵۶؛ تحف العقول، ص ۳۹۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۳ و ۳۰۳.

اجتماعی و چه روشنفکر- به خاطر این است که ارزش خود را نشناختند و خود را فروختند. بسیاری از سیاستمداران دنیا خودشان را فروخته‌اند. عزّت، فقط این نیست که انسان روی تخت سلطنت یا ریاست بنشیند؛ گاهی یک نفر بر تخت سلطنت نشسته است، به هزاران نفر هم با تکبر فخر فروشی میکند و زور می‌گوید، اما در عین حال زبون و اسیر یک قدرت و یک مرکز دیگر است؛ اسیر تمایلات نفسانی خود است، که البته اسرای سیاسی امروز دنیا به این آخری نمی‌رسند، چون اسیر قدرتها و اسیر مراکزند!... امام حسین (علیه السلام) خواست این زبونی را از انسانها بگیرد.

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مقابل مردم مثل بندگان غذا می‌خورد و مثل بندگان می‌نشست؛ نه مثل اشراف زاده‌ها:

«كان رسول الله يأكل أكل العبد ويجلس جلوس العبد»^۱

پیامبر (صلی الله علیه و آله) جزو فامیل‌های اشراف زاده بود،^۲ اما رفتار او با مردم خود، رفتار متواضعانه‌ای بود؛ به آنها احترام می‌کرد؛ به آنها فخر و تعّد نمی‌فروخت. اما اشاره و نگاه مبارکش بر تن امپراتوران آن روز عالم - در سالهای آخر عمرش - لرزه می‌انداخت. این عزّت است.

امامت یعنی دستگاہی که عزّت خدایی را برای مردم به وجود می‌آورد؛ علم و معرفت به مردم می‌دهد؛ رفق و مدارا را میان آنها ترویج می‌کند؛ ابّهت اسلام و مسلمین را در مقابل دشمن حفظ می‌کند. اما سلطنت و حکومت‌های جائزانه، نقطه‌ی مقابل آن است.

امروز در بسیاری از کشورهای دنیا، اسم زمامداران پادشاه نیست، اما در واقع پادشاه‌اند. اسم‌شان سلطان نیست و ظواهر دموکراسی هم در آنجاها جاری است، اما در باطن، همان سلطنت است؛ یعنی رفتار تعّد‌آمیز با مردم و رفتار ذلت‌آمیز با هر قدرتی که بالاسر آنها باشد! حتی شما می‌بینید

۱. المحاسن، ج ۲، ص ۴۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۲۵۵.

۲. أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۶۴؛ الهدایة الکبری، ص ۱۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۴۴.

که در یک کشور بزرگ و مقتدر، رؤسای سیاسی آنها باز به نوبه‌ی خود مقهور و اسیر دست صاحبان کمپانیها، مراکز شبکه‌ای پنهان جهانی، مراکز مافیایی و مراکز صهیونیستی هستند. مجبورند طبق میل دل آنها حرف بزنند و موضع‌گیری کنند، برای اینکه آنها نرنجند. این سلطنت است. وقتی که در رأس، ذلت و زبونی وجود داشت، در قاعده و بدنه هم ذلت و زبونی وجود خواهد داشت. امام حسین (علیه السلام) علیه این قیام کرد.

معنویت، عزّت و عبودیت مطلق در تمام لحظات قیام حسینی

در رفتار امام حسین (علیه السلام)، از اوّلی که از مدینه حرکت کرد، تا مثل فردایی که در کربلا به شهادت رسید، همان معنویت و عزّت و سرافرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم مطلق در مقابل خدا محسوس است. در همه‌ی مراحل هم این‌طور است. آن روز که صدها نامه و شاید هزارها نامه با این مضمون برای او آوردند که ما شیعیان و مخلصان توایم و در کوفه و در عراق منتظرت هستیم،^۱ دچار غرور نشد. آنجا که سخنرانی کرد و فرمود:

«خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة»،^۲

صحبت از مرگ کرد. نگفت چنان و چنین میکنیم. دشمنانش را تهدید و دوستانش را تطمیع به تقسیم مناصب کوفه نکرد. حرکت مسلمانانه همراه با معرفت، همراه با عبودیت و همراه با تواضع، آن وقتی است که همه‌ی دستها را به طرفش دراز کرده‌اند و نسبت به او اظهار ارادت میکنند.

آن روز هم که در کربلا همراه یک جمع کمتر از صد نفر،^۳ توسط سی هزار^۴ جمعیت از ارادل و اوباش محاصره شد و جان‌ش را تهدید کردند، عزیزانش را

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ الفتوح، ج ۵، صص ۲۷-۲۹؛ الإرشاد، ج ۲، صص ۳۶-۳۸؛ تذکرة الخواص، ص ۲۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، صص ۳۳۳-۳۳۴.

۲. «مرگ، قلاده‌ای است برگردن جمیع فرزندان آدم، همان‌طور که برگردن دختران است.» مثیر الأوزان، ص ۲۹؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۱۰۱؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۴.

۴. الأمالی، صدوق، ص ۵۴۷؛ عمدة الطالب، ص ۱۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

تهدید کردند، زنها و حرمش را تهدید به اسارت کردند، ذره‌ای اضطراب در این مرد خدا و این بنده‌ی خدا و این عزیز اسلام مشاهده نشد. آن راوی که حوادث روز عاشورا را نقل کرده و در کتابها دهن به دهن منتقل شده است، میگوید:

«فوالله ما رأيت مكثوراً»^۱.

مکثور، یعنی کسی که امواج غم و اندوه بر سرش بریزد؛ بچه‌اش بمیرد، دوستانش نابود شوند، ثروتش از بین برود و همه‌ی امواج بلا به طرفش بیاید. راوی میگوید: من هیچ کس را در چهارموجه‌ی بلا مثل حسین بن علی (علیه السلام) محکم دل تر و استوارتر ندیدم؛ «أربط جأشاً»^۲. در میدانهای گوناگون جنگها، در میدانهای اجتماعی، در میدان سیاست، انسان به آدمهای گوناگونی برخورد میکند؛ کسانی که دچار غمهای گوناگونند. راوی میگوید: هرگز ندیدم کسی در چنین هنگامه‌ای با این همه مصیبت، مثل حسین بن علی (علیه السلام)؛ چهره‌ای شاد، مصمم، حاکی از عزم و اراده و متوکل به خدا داشته باشد. این همان عزت الهی است.

این جریان را امام حسین (علیه السلام) در تاریخ گذاشت و بشر فهمید که باید برای چنان حکومت و جامعه‌ای مبارزه کند؛ جامعه‌ای که در آن پستی و جهالت و اسارت انسان و تبعیض نباشد. همه باید برای چنان اجتماعی جهاد کنند که به وجود بیاید و می‌آید و ممکن است...

ثمره‌ی زنده نگه داشتن پیام عاشورا

اگر پیام امام حسین (علیه السلام) را زنده نگه میداریم، اگر نام امام حسین (علیه السلام) را بزرگ میشماریم، اگر این نهضت را حادثه‌ی عظیم انسانی در طول تاریخ میدانیم و بر آن ارج مینهیم، برای این است که یادآوری این حادثه به ما کمک خواهد کرد که حرکت کنیم و جلو

۱. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۴۵؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۵۰.

۲. همان.

برویم و انگشت اشاره‌ی امام حسین (علیه السلام) را تعقیب کنیم و به لطف خدا به آن هدفها برسیم و ملت ایران إن شاء الله خواهد رسید. نام امام حسین (علیه السلام) را خدا بزرگ کرده است و حادثه‌ی کربلا را در تاریخ نگه داشته است. اینکه می‌گویم ما بزرگ نگه داریم، معنایش این نیست که ما این کار را می‌کنیم؛ نه. این حادثه بسی عظیم تر از آن است که حوادث گوناگون دنیا بتواند آن را کم رنگ کند و از بین ببرد.

۸۳

فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین (علیه السلام)

فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین (علیه السلام)
 امروز روز تاسوعا و فردا روز عاشورا است. روز عاشورا، اوج همین حادثه‌ی عظیم و بزرگ است. حسین بن علی (علیه السلام) با ساز و برگ جنگ به کربلا نیامده بود. کسی که می‌خواهد به میدان جنگ برود، سرباز لازم دارد، اما امام حسین بن علی (علیه السلام) زنان و فرزندان خود را هم با خود آورده است. این به معنای آن است که اینجا باید حادثه‌ای اتفاق بیفتد که عواطف انسانها را در طول تاریخ همواره به خود متوجه کند، تا عظمت کار امام حسین (علیه السلام) معلوم شود. امام حسین (علیه السلام) میدانند که دشمن پست و رذل است؛ می‌بیند کسانی که به جنگ او آمده‌اند، عده‌ای جزوارذل و اوباش کوفه‌اند که در مقابل یک پاداش کوچک و حقیر، حاضر شده‌اند به چنین جنایت بزرگی دست بزنند؛^۲

میدانند که بر سر زن و فرزند او چه خواهند آورد. امام حسین (علیه السلام) از اینها غافل نیست؛ اما در عین حال تسلیم نمی‌شود، از راه خود بر نمی‌گردد، بر حرکت در این راه پافشاری می‌کند. پیدا است که این راه چقدر مهم است؛ این کار چقدر بزرگ است.^۳

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۲۸؛ روضة الواعظین، ص ۱۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.

۲. مقتل الحسين، خوارزمی، ج ۱، صص ۳۴۳-۳۴۴؛ تذکرة الخواص، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، صص ۵۹-۶۰.

۳. در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۷۹/۱/۲۶.

وابسته به مقر خط و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی)

WWW.BOOK-KHAMENI.IR

فهرست تفصيلي



فصل اول: حضرت زينب (سلام الله عليها)

فهرست تيتير

آگاهي حضرت زينب كبرى (سلام الله عليها) از جوشش خون حسين بن علي (عليه السلام) ۱۱

چكيده

حضرت زينب (سلام الله عليها) از جوشش سيلاب شهادت در طول تاريخ، در اثر فداكاري امام حسين (عليه السلام) آگاه بود ۱۱
 سقوط قدرتهاي طاغوتي و بقاي اسلام و تشيع، نتيجه‌ي خون شهيدان كربلاست ۱۱
 در تمام انقلابهاي معاصر اسلامي، نبض خون امام حسين (عليه السلام) ميتپد ۱۲

فهرست تيتير

حماسه‌ي حضرت زينب (سلام الله عليها) در حادثه‌ي عاشورا ۱۳

چكيده

حضرت زينب (سلام الله عليها) با تحمل داغهاي عاشورا و تقديم پيكر بي جان برادر به پيشگاه خدا، حماسه آفريد ۱۳

فهرست تيتير

كلام حضرت زينب (سلام الله عليها) در باره‌ي آينده‌ي كربلا ۱۴

چكيده

حضرت زينب (سلام الله عليها) عصر عاشورا، برافراشته شدن پرچم كربلا را در طول تاريخ نويد داد ۱۴

فهرست تيتير

عظمتهاي وداع امام حسين (عليه السلام) و زينب كبرى (سلام الله عليها) ۱۵

چکیده

صحنه‌ی وداع امام حسین (علیه‌السلام) با زینب‌کبری فارغ از تأثرانگیز بودن آن، صحنه‌ای بی‌نظیر و با عظمت است ۱۵

عظمت‌های وداع امام حسین (علیه‌السلام) و زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) عبارتند از: ۱۵

۱. همدردی در فقدان جد، پدر، مادر و برادر؛ ۱۵

۲. متمرکز شدن محبت ایشان در یکدیگر؛ ۱۵

۳. همراهی در سفری خطرناک؛ ۱۵

۴. غربت لحظه‌ی وداع؛ ۱۵

۵. مسئولیت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) پس از شهادت امام (علیه‌السلام) ۱۵

زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها)، با سیدالشهدا (علیه‌السلام) در سفر کربلا همراه میشود، چون نمیتواند لحظه‌ای از برادر جدا شود ۱۶

دگرگون شدن حال زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) در شب عاشورا، نشانه‌ای از شدت علاقه‌ی او به برادر است ۱۹

هنگامه‌ی وداع، لحظه‌ی غربت و لحظه‌ی آغاز مسئولیت سنگین حضرت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) است ۱۶

انقلاب اسلامی، روح عاشورا را در ملت ایران احیاء کرد ۱۷

فهرست تیترو

عظمت شخصیت حضرت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) ۱۹

چکیده

شناخت حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در گرو درک دو عنصر است: ۱۹

۱. شرایط و اوضاع جامعه‌ی آن روز؛ ۱۹

۲. اقدام و رفتار مناسب حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) ۱۹

زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) از جهادی به ظاهر بی‌فرجام، دشواری سفر و عهده‌دار بودن رهبری کاروان پس از شهادت ابا عبدالله (علیه‌السلام) آگاهی داشت ۱۹

حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در همه‌ی مراحل حوادث کربلا، نقش یک حکیم شجاعِ قدرتمند و پرجذبه را ایفاء میکند ۱۹

رفتارهای حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) در مواجهه با وقایع کربلا، در تاریخ ماندگارند ۲۰

رفتارهای زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) در برخورد با سنگین‌ترین مصائب عالم، حکیمانه و شگفت‌آورند ۲۰

حرکت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) به اندازه‌ی شهادت امام حسین (علیه‌السلام) ممتاز بود و عظمت داشت ۲۱

عظمت زینب‌کبری (سلام‌الله‌علیها) در جمع‌شدن تمام خصوصیات برجسته‌ی شخصیت‌های عظیم تاریخ در این زن است ۲۱

- زینب کبری (سلام الله علیها) در مسئولیت خطیر خود پس از عاشورا موفق بود..... ۲۲
- حضرت زینب کبری (سلام الله علیها) معجزه‌ی اسلام در دوران حاکمیت جاهلیت در جهان است ۲۲
- زن در عصر جاهلیت و پیش از ظهور اسلام؛ در نهایت انحطاط، فساد، ذلت و ناتوانی به سر میبرد..... ۲۲
- امروز نیز اسلام میتواند معجزه‌ی خود را در تربیت بانوانی بزرگ چون حضرت زینب (سلام الله علیها) تکرار کند..... ۲۳
- نگاه امروز غرب به زن، همان نگاه دوران جاهلیت است..... ۲۳
- دنباله‌روی زن مسلمان از تعالیم اسلام، موجب پدید آمدن زنانی برجسته با وجود جنجال جوسازانه‌ی غرب خواهد شد..... ۲۴

فهرست تیترو

- موقعیت‌شناسی و تکلیف محوری زینب کبری (سلام الله علیها)..... ۲۵
- زینب کبری (سلام الله علیها)؛ الگوی زنان عالم..... ۲۶

چکیده

- عظمت زینب (سلام الله علیها) ناشی از عمل به تکلیف است، نه داشتن نسبت با امامان (علیهم السلام)..... ۲۵
- عظمت حضرت زینب (سلام الله علیها) ناشی از شناخت موقعیتهای و انتخابهای صحیح در این موقعیتهاست..... ۲۵
- پیش از حرکت امام (علیه السلام) به کربلا، چهره‌هایی چون ابن عباس و ابن جعفر سردرگم شدند؛ ولی زینب کبری (سلام الله علیها) موقعیت را شناخت..... ۲۶
- زینب کبری (سلام الله علیها) به جایی رسید که تنها والاترین انسانها، یعنی پیامبران میتوانند به آنجا برسند..... ۲۶
- فهم، هوشیاری و انتخاب درست، سرمشقهای رفتاری حضرت زهرا و زینب کبری (سلام الله علیها) برای زنان عالمند..... ۲۶
- حضرت زینب و حضرت سکینه (سلام الله علیها)، مشعلهای علم و معرفت در همه‌ی تاریخ اسلامند..... ۲۷

فهرست تیترو

- تحمل شجاعانه‌ی بار امانت..... ۲۸

چکیده

- حرکت امام حسین (علیه السلام)، نجات‌بخش تاریخ است..... ۲۸

فهرست تیترو

- پاسداری زینب کبری (سلام الله علیها) از اسلام..... ۲۹

چکیده

حضرت زینب (سلام الله علیها) با ایستادگی خود، از روح کلی اسلام و جامعه‌ی اسلامی پرستاری و پاسداری نمود..... ۲۹

فهرست تیترو

زینب کبری (سلام الله علیها): الگوی همیشگی ۳۰

چکیده

برخی از صفات زینب کبری (سلام الله علیها) عبارتند از: ۳۰
 ۱. معرفت والا؛ ۳۰
 ۲. استقامت در برابر حادثه‌ای بزرگ و دستگاه جبار یزید؛ ۳۱
 ۳. شور و عاطفه به همراه متانتی آگاهی بخش؛ ۳۱
 ۴. شجاعت در ورود به عرصه‌های خطرناک؛ ۳۱
 ۵. تسلی بخشی دیگران در حادثه‌ی عاشورا ۳۱

فهرست تیترو

زینب کبری (سلام الله علیها) بنیانگذار بنای حفظ حوادث با هنر ۳۲

چکیده

اگر اقدام حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) نبود، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ ماندگار نمیشد..... ۳۳
 خطبه‌های حضرت زینب (سلام الله علیها) در شهر کوفه و شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت‌های بیان هنری‌اند ۳۳

فهرست تیترو

حفظ حادثه‌ی عاشورا از سوی امام سجاد و زینب کبری (سلام الله علیها)..... ۳۴

چکیده

مردم غیور و شجاع تبریز با اقدام خود، حادثه‌ی قم را تبدیل به یک جریان کردند ۳۴
 امام سجاد و زینب کبری (سلام الله علیها) با اقدام خود، مانع از دفن شدن قیام عاشورا در کربلا شدند..... ۳۴

فهرست تیترو

دهه‌ی آخر صفر؛ دهه‌ی زینب کبری (سلام الله علیها)..... ۳۵

چکیده

زینب کبری (سلام الله علیها) به عنوان یک ولی الهی، همراه امام حسین (علیه السلام) و بعد از عاشورا درخشش بی نظیری از خود نشان داد..... ۳۵

قرآن کریم نمونه‌های کاملی از کفر و ایمان زنان را بیان مینماید..... ۳۶
یک مقایسه‌ی کوتاه بین زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) و همسر فرعون، عظمت مقام زینب کبری را
نشان میدهد ۳۶
بقای دین، مدیون حرکت امام حسین (علیه‌السلام) و صبر و ایستادگی زینب کبری (سلام‌الله‌علیها)
است ۳۸

فهرست تیترو

زینب (سلام‌الله‌علیها)؛ عامل پیروزی خون بر شمشیر ۳۹
عظمت خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) ۴۰
عظمت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) ۴۲

چکیده

از آثار مجاهدت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) ذلت دشمن در کاخ ریاستش است ۴۰
خطبه‌ی تاریخی حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها)، متضمن تحلیل وضع جامعه‌ی اسلامی، با زیباترین
کلمات و غنی‌ترین مفاهیم است ۴۰
زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در خطبه‌ی بی‌نظیر خود، آسیب‌شناسی عمیقی از جامعه‌ی عصر
خویش ارائه میدهد ۴۰
بصیرت زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) در تحلیل واقعه‌ی عاشورا و ارتباط آن با آسیبهای انقلاب نبوی
و انقلاب علوی، بیانگر عظمت ایشان است ۴۲

فصل دوم: اربعین

فهرست تیترو

اربعین؛ پایه‌گذاری سنت زیارت و احیای یاد کربلا ۴۵
انقلاب اسلامی؛ تجربه‌ی دوباره‌ی پیروزی خون بر شمشیر ۴۷

چکیده

بی‌خبری نسلی از شهادت امام حسین (علیه‌السلام) در اثر فراموشی یاد و خاطره‌ی آن، به‌معنای
هدر رفتن خون حضرت است ۴۵
باید خاطره‌ی شهادت امام حسین (علیه‌السلام) که درس مقاومت در مقابل یزیدیهای زمان است،
برای همه‌ی نسلی حفظ شود ۴۵
شهیدی که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر شود، اسوه میشود ۴۶
مظلومیت باید فریاد شود و به گوش انسانهای دیگر برسد ۴۶
دستگاه استکباری همواره برای از بین بردن یاد و خاطره‌ی شهادت امام حسین (علیه‌السلام)
تلاش کرده است ۴۶
اثرگذاری و جوشش خون شهید در سایه‌ی یاد او میسر است ۴۶
اربعین اول، سرآغاز برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلاست ۴۷

انقلاب اسلامی از فرهنگ عاشورا درس مبارزه با یزیدیان زمان را آموخته است..... ۴۷
حضرت زینب(سلام الله علیها) عصر عاشورا، برافراشته شدن پرچم کربلا را در طول تاریخ نوید داد ۴۸

فهرست تیترو

اربعین؛ امتداد حرکت عاشورا..... ۴۹

چکیده

حضور اهل بیت(علیهم السّلام) بر مزار اباعبدالله(علیه السّلام) در اربعین را نباید بر رفتار عادی و رایج زیارت امام حسین(علیه السّلام) حمل کرد ۴۹
دلایل حضور امام سجّاد(علیه السّلام) و حضرت زینب کبری(سلام الله علیها) بر مزار امام حسین(علیه السّلام)..... ۴۹
۱. مسلمانان بدانند حادثه‌ی عاشورا تمام نشده است؛ ۴۹
۲. کربلا میعادگاه شیعیان است؛ ۵۰
۳. تلاش در راه تشکیل نظام اسلامی حتّی در حدّ شهادت، از یاد مسلمانان نرود ۵۰
زیارت اربعین از پرمغزترین زیارتهاست..... ۵۰

فهرست تیترو

اربعین؛ پایه‌گذاری یاد نهضت حسینی ۵۱

چکیده

دست‌آورد شهادت، با زنده نگاه داشتن یاد شهدا حفظ شدنی است..... ۵۱
رمز زنده ماندن عاشورا، تلاش حضرت زینب(سلام الله علیها) و امام سجّاد(علیه السّلام) در تبیین فلسفه‌ی آن است ۵۱
انگیزه‌ی امام صادق(علیه السّلام) از تشویق شعر عاشورایی، مقابله با تبلیغ دشمن بود..... ۵۲
وظیفه‌ی بازماندگان امام حسین(علیه السّلام)، به اندازه‌ی مجاهدت حضرت و یارانش، دشوار بود ۵۲
درس اربعین، حفظ خاطره‌ی شهادت در طوفان تبلیغات دشمن است ۵۳
تبلیغات دستگاه ظلم، حقایق کربلا را واژگون نشان میداد؛ اما تبلیغات دستگاه امامت، بافته‌های آنها را گسست و حق را آشکار کرد..... ۵۳

فهرست تیترو

ذکر مصیبت در اربعین سیدالشّهدا(علیه السّلام) ۵۴

چکیده

در روز اربعین، اوّلین زائران اباعبدالله الحسین(علیه السّلام) بر سر قبر امام معصوم شهید جمع شدند..... ۵۴

فهرست تیتَر

گسترده‌ی روزافزون زیارت کربلا ۵۶

چکیده

دست‌های مادّی هیچ وقت نمیتوانند اصالت‌های معنوی را دفن کنند ۵۶
 موانع زیارت کربلا همواره وجود داشته‌اند، ولی زیارت امام حسین (علیه‌السلام) روز به روز پرشورتر شده است ۵۷
 محبّت معنوی، محبّت عمیق و عشقی سوزان است ۵۷
 محبّت‌های مادّی، سطحی و زودگذرند ۵۷

فهرست تیتَر

اربعین؛ شروع جاذبه‌ی مغناطیس حسینی ۵۹

چکیده

رفتن جابر بن عبدالله به زیارت امام حسین (علیه‌السلام) در روز اربعین، آغاز حرکتی بود که در طول قرن‌ها پیوسته پرشورتر شده است ۵۸

فهرست تیتَر

اربعین؛ آغاز دل‌ربایی حسینی ۵۹

چکیده

جابر بن عبدالله انصاری و عطیّه در روز اربعین بر مزار شهید کربلا حاضر شدند ۵۹
 اربعین؛ آغاز جاذبه‌ی زیارت حسینی بود که تا امروز تداوم یافته است ۵۹
 جابر بن عبدالله انصاری نسبت به شخصیت عظیم‌الشان اباعبدالله (علیه‌السلام) معرفت داشت ۶۰
 خبر شهادت مظلومانه‌ی جگرگوشه‌ی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، جابر را از مدینه به کربلا کشاند ۶۰
 جابر بر مزار اباعبدالله (علیه‌السلام) بشدت متأثر میگردد و از کثرت اندوه بیهوش میشود ۶۱
 ایستادگی و شهادت امام حسین (علیه‌السلام)، جان تازه‌ای به اسلام بخشید ۶۱
 ما با خود عهد میکنیم که نام و یاد و راه امام حسین (علیه‌السلام) را هرگز فراموش نکنیم ۶۱

فهرست تیتَر

اربعین؛ شروع انتشار پیام کربلا ۶۲
 سکوت مرگبار؛ نتیجه‌ی اختناق یزیدی پس از عاشورا ۶۲
 اربعین؛ اولین جوشش برای شکستن فضای اختناق ۶۳
 وظیفه‌ی همگانی در زنده نگاه‌داشتن خاطرات عزیز و اثرگذار ۶۵
 نقش گردهمایی اربعین به عنوان بزرگترین گردهمایی جهان ۶۶
 راهپیمایی عظیم اربعین؛ از مظاهر بروز عزم و همّت ملی ۶۸

چکیده

انتشار پیام عاشورا با خطبه‌ها و افشاگریهای حضرت زینب (سلام الله علیها) و امام سجاد (علیه السلام) صورت پذیرفت ۶۲
 خاصیت محیط اختناق، جلوگیری از فهم و حرکت مردمی است ۶۲
 به احتمال قوی، اهل بیت (علیهم السلام) در اربعین اول به کربلا رسیده‌اند ۶۳
 اربعین، سرمنشأ گسترش فکر عاشورایی و جرأت دادن به مردم است ۶۳
 قیام توأبین و مختار و در نتیجه سقوط بنی امیه، از اربعین آغاز شد ۶۴
 در اربعین، افشاگری و تحقق هدفهای افشاگری وجود دارد ۶۴

فصل سوم: شرح زیارت اربعین

فهرست تیترو

هدف و فلسفه‌ی قیام ۷۱

چکیده

فلسفه‌ی قیام امام حسین (علیه السلام)، نجات مردم از جهالت و سرگردانی ناشی از گمراهی است ۷۱
 بشریت همواره دستخوش شیطنیت شیطانهای بزرگ و کوچک است؛ لذا نیازمند یاری صالحان است ۷۱
 گمراهان و اسیران هوس، ناتوان از نجات بشر هستند ۷۲

فهرست تیترو

شرح بخشی از زیارت اربعین ۷۳
 خلاصه‌ی نهضت حسینی ۷۴
 نتیجه‌ی قیام؛ حکومت یا شهادت ۷۷
 درخشش روز افزون اباعبدالله (علیه السلام) ۷۸
 چهل و زبونی؛ ریشه‌ی مشکلات امروز بشریت ۷۹
 معنویت، عزت و عبودیت مطلق در تمام لحظات قیام حسینی ۸۱
 ثمره‌ی زنده نگه داشتن پیام عاشورا ۸۲
 فلسفه‌ی به همراه بردن خاندان، توسط امام حسین (علیه السلام) ۸۳

چکیده

در زیارت اربعین دو جبهه‌ی حق و باطل معرفی شده‌اند: ۷۳
 جبهه‌ی حق یعنی طرف قیام کننده که به دنبال نجات بندگان از جهل بود، و جبهه‌ی باطل که فریب زندگی، آنها را به خود مشغول کرد و سعادت خویش را ارزان فروختند ۷۳
 حرکت علیه حکومت یزید فاسد، ظاهر نهضت حسینی و باطن آن، مبارزه‌ی گسترده با جهل و

- زبونی و ذلت انسان در طول تاریخ است ۷۴
- خلاصه‌ی نهضت حسینی عبارت است از اینکه: ۷۴
۱. قبل از بعثت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، بشریت در ظلم و جهل و تبعیض قرار داشت؛ ۷۴
۲. با بعثت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله)، نور اسلام ابتدا جزیره‌ی العرب را روشن کرد و سپس بتدریج گسترش یافت؛ ۷۵
۳. هنگام رحلت پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) حکومت مستقری بر پایه‌ی توحید، عدل، علم و محبت وجود داشت، که می‌توانست الگوی همه‌ی بشریت در تاریخ باشد؛ ۷۵
۴. با گذشت پنجاه سال ارتجاع حاصل شد. اسم اسلام ماند، اما در باطن بار دیگر جاهلیت حاکم شد؛ ۷۵
۵. جانشین حقیقی پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی قیام کرد. این قیام در ظاهر علیه حکومت فاسد یزید و در باطن برای ارزشهای اسلامی و نجات مردم از فساد، جهل و زبونی در طول تاریخ صورت گرفت. ۷۷
- هدف قیام، مبارزه با ارتجاعی بود که در جامعه‌ی نبوی پیش آمده بود ۷۷
- مظلومیت و شهادت، زبانی است که تاریخ آن را فراموش نخواهد کرد و سخن امام(علیه‌السلام) را مثل یک جریان مداوم در تاریخ به جریان خواهد انداخت. ۷۸
- کوتاهی خواص و به تبع آنها عوام، به شکست ظاهری امام(علیه‌السلام) منجر شد ۷۸
- مقصود از بحث عوام و خواص در مباحث عاشورا، این است که چه کسانی، چگونه و چرا کوتاهی کردند ۷۸
- عظمت شهادت، در هم کوبنده‌ی عظمت ظاهری دشمن است ۷۸
- امام حسین(علیه‌السلام)، امام آزادی‌خواهان و عدالت‌طلبان مسلمان و غیر مسلمان است ۷۹
- امام حسین(علیه‌السلام) می‌خواست بشر را از انواع جهل و زبونی برهاند و به انسانها بفهماند که تنها بهشت، بهای آنها است ۷۹
- رفتار پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله) با مردم خویش، متواضعانه و با امپراتوران آن روز عزتمندانه بود ۸۰
- سلطنت و حکومت جائرانه، نقطه‌ی مقابل امامت است ۸۰
- رفتار برخی حکومتها و سیاستمداران امروز، تکبر در برابر مردم و ذلت در برابر قدرتمندان است ۸۰
- اباعبدالله(علیه‌السلام) از سیل نامه‌های کوفیان مغرور نشد ۸۱
- امام حسین(علیه‌السلام) در غربت بی‌نظیر کربلا، ذره‌ای اضطراب به خود راه نداد ۸۱
- در کشاکش بلا و انبوه غمهای عاشورا، عزت الهی در وجود امام(علیه‌السلام) موج میزد ۸۲
- امام حسین(علیه‌السلام)، به بشریت فهماند که باید برای از بین بردن جهالت و پستی مبارزه کند ۸۲
- یادآوری عاشورا، هدایت جامعه را در پی خواهد داشت ۸۲
- در کربلا باید حادثه‌ای اتفاق بیفتد که عواطف انسانها را در طول تاریخ نشانه بگیرد ۸۳

منابع و مآخذ

۱. الإحتجاج، الشيخ الطبرسي، دارالنعمان للطباعة والنشر. النجف الأشرف، طبع ۱۳۸۶ هـ.ق ۱۹۶۶ م.
۲. الإختصاص، الشيخ المفيد، دارالمفيد. بيروت، ۱۴۱۴ هـ.ق ۱۹۹۳ م، طبع الثانية.
۳. الإرشاد، الشيخ المفيد، دارالمفيد. بيروت، ۱۴۱۴ هـ.ق ۱۹۹۳ م، طبع الثانية.
۴. الإستيعاب، ابن عبد البر، دارالجيل. بيروت، ۱۴۱۲ هـ.ق ۱۹۹۲ م، طبع الأولى.
۵. الأخبار الطوال، الدينوري، دارإحياء الكتب العربي. القاهرة، ۱۹۶۰ م، طبع الأولى.
۶. الأعلام، خير الدين الزركلي، دارالعلم للملايين. بيروت، أيار. مايو ۱۹۸۰، طبع الخامسة.
۷. الأغاني، ابوالفرج اصفهاني، داراحياء تراث عربي. بيروت، ۱۴۱۵ هـ.ق، طبع الأولى.
۸. الأمالى، الشيخ الصدوق، مركز الطباعة والنشر فى مؤسسة البعثة. قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، طبع الأولى.
۹. الأمالى، الشيخ الطوسى، دارالثقافة. قم، ۱۴۱۴ هـ.ق، طبع الأولى.
۱۰. الآثار الباقية عن القرون الخالية، ابوريحان بيروني، مركز نشر ميراث مكتوب. تهران، ۱۴۲۲ هـ.ق، چاپ اول.
۱۱. التاريخ الكبير، البخارى، المكتبة الإسلامية. ديار بكر. تركيا.
۱۲. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد بن منيع الهاشمي البصري، دارالكتب العلمية. بيروت، ۱۴۱۰ هـ.ق ۱۹۹۰ م، الطبعة الأولى.
۱۳. العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسي، دارالكتب العلمية. بيروت، ۱۴۰۴ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۴. الفتوح، أحمد بن أعثم الكوفي، دارالأضواء. بيروت، ۱۴۱۱ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۵. الفتوح، أحمد بن أعثم الكوفي، دارالأضواء. بيروت، ۱۴۱۱ هـ.ق، الطبعة الأولى.
۱۶. الكافي، الشيخ الكليني، دارالكتب الإسلامية. طهران، ۱۳۶۳ ش، طبع الخامسة.
۱۷. الكامل، عبد الله بن عدى، دارالفكر. بيروت، ۱۴۰۹ هـ.ق ۱۹۸۸ م، طبع الثالثة.
۱۸. اللهوف فى قتلى الطفوف، السيد ابن طاووس، أنوار الهدى. قم، ۱۴۱۷ هـ.ق، طبع الأولى.
۱۹. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد البرقي، دارالكتب الإسلامية. طهران، ۱۳۷۰ هـ.ق ۱۳۳۰ ش، طبع الأولى.

٢٠. المعجم الكبير، الطبراني، دار إحياء التراث العربي، طبع الثانية.
٢١. المنتظم، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد ابن الجوزي، دار الكتب العلمية. بيروت، ١٤١٢ هـ. ق. ١٩٩٢ م، طبع الأولى.
٢٢. الهداية الكبرى، الحسين بن حمدان الخصيب، مؤسسة البلاغ. بيروت، ١٤١١ هـ. ق. ١٩٩١ م، طبع الرابعة.
٢٣. إختيار معرفة الرجال، الشيخ الطوسي، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. قم، ١٤٠٤ هـ. ق.
٢٤. إعلام الوري بأعلام الهدى، الشيخ الطبرسي، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث. قم. المشرفة، ١٤١٧ هـ. ق، طبع الأولى.
٢٥. إقبال الأعمال، السيد ابن طاووس، مكتب الإعلام الإسلامي. قم، ١٤١٤ هـ. ق، طبع الأولى.
٢٦. أخبار الزينيات، العلامة الجليل ابي الحسين يحيى بن الحسن بن جعفر الحجة بن عبيد الله الأعرج بن الحسين الأصغر بن الامام السجاد (عليه السلام)، نشر محمد جواد حسيني مرعشي نجفي.
٢٧. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري، دار الفكر. بيروت، ١٤١٧ هـ. ق. ١٩٩٦ م، طبع الأولى.
٢٨. بحار الأنوار، العلامة المجلسي، مؤسسة الوفاء. بيروت، ١٤٠٣ هـ. ق. ١٩٨٣ م، طبع الثانية المصححة.
٢٩. بشارة المصطفى، محمد بن علي الطبري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٢٠ هـ. ق، طبع الأولى.
٣٠. بلاغات النساء، ابن طيفور، مكتبة بصيرتي. قم المقدسة.
٣١. تاريخ الطبري، الطبري، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات. بيروت، ١٤٠٣ هـ. ق. ١٩٨٣ م، الطبعة الرابعة.
٣٢. تاريخ اليعقوبي، اليعقوبي، دار صادر. بيروت.
٣٣. تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع. بيروت، ١٤١٥ هـ. ق.
٣٤. تحف العقول، ابن شعبة الحراني، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٠٤ هـ. ق. ١٣٦٣ ش، طبع الثانية.
٣٥. تذكرة الخواص، علامة سبط ابن جوزي، مؤسسة اهل بيت. بيروت، ١٤٠١ هـ. ق.
٣٦. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين، المحسن ابن كرامة، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤٢٠ هـ. ق. ٢٠٠٠ م.
٣٧. تهذيب الأحكام، الشيخ الطوسي، دار الكتب الإسلامية. طهران، ١٣٦٤ هـ. ش، الطبعة الثالثة.
٣٨. ثواب الأعمال، الشيخ الصدوق، منشورات الشريف الرضي. قم، ١٣٦٨ هـ. ش، الطبعة الثانية.
٣٩. جلاء العين، العلامة المجلسي، ١٣٢٣ هـ. ق، الطبعة الاولى.
٤٠. ذوب النصار، ابن نما الحلّي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، شوال المكرم ١٤١٦ هـ. ق، الطبعة الأولى.
٤١. رجال الطوسي، الشيخ الطوسي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم

المشفرة، ١٤١٥ هـ، الطبعة الأولى.

٤٢. روضة الواعظين، القتال النسابوري، منشورات الشريف الرضي، قم.

٤٣. زينب الكبرى (سلام الله عليها)، الشيخ جعفر النقدي، انتشارات المكتبة الحيدرية، الطبعة الأولى.

٤٤. شرح الأخبار، القاضي النعمان المغربي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٤ هـ، الطبعة الثانية.

٤٥. صلة تاريخ الطبري، القرطبي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت.

٤٦. عمدة الطالب، ابن عنبه، منشورات المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف، ١٣٨٠ هـ. ق. ١٩٦١ م، الطبعة الثانية.

٤٧. قاموس الرجال، العلامة محمد تقي التستري، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤١٩ هـ، الطبعة الأولى.

٤٨. كامل الزيارات، جعفر بن محمد بن قولويه، مؤسسة نشر الفقاهة - قم، ١٤١٧ هـ، الطبعة الأولى.

٤٩. كشف الغمة، ابن أبي الفتح الإربلي، دارالأضواء - بيروت، ١٤٠٥ هـ. ق. ١٩٨٥ م، الطبعة الثانية.

٥٠. كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ١٤٠٥ هـ. ق. ١٣٦٣ هـ. ش.

٥١. مثير الأحزان، ابن نما الحلبي، المطبعة الحيدرية - النجف الأشرف، ١٣٦٩ هـ. ق. ١٩٥٠ م.

٥٢. مجمع البيان، الشيخ الطبرسي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، ١٤١٥ هـ. ق. ١٩٩٥ م، الطبعة الأولى.

٥٣. مروج الذهب ومعادن الجوهر، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي، دارالهجرة - قم، ١٤٠٩ هـ، الطبعة الثانية.

٥٤. مسار الشيعة، الشيخ المفيد، دارالمفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت، ١٤١٤ هـ. ق. ١٩٩٣ م، الطبعة الثانية.

٥٥. مصباح المتعبد، الشيخ الطوسي، مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، ١٤١١ هـ. ق. ١٩٩١ م، الطبعة الأولى.

٥٦. معالي السبطين، شيخ محمد مهدي حائري، الشريف الرضي - قم، ١٤١٩ هـ. ق. ١٣٧٧ هـ. ش، الطبعة الأولى. ١٩٩٠ م، الطبعة الأولى.

٥٧. مقاتل الطالبين، ابو الفرج علي بن الحسين الأصفهاني، دارالمعرفة - بيروت.

٥٨. مقتل الحسين (عليه السلام)، العلامة السيد عبدالرزاق المقتدر، آل علي (عليه السلام) - قم، ١٤٢٤ هـ. ق. ١٣٨٢ ش، الطبعة الأولى.

٥٩. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، المكتبة الحيدرية - النجف الأشرف، ١٣٧٦ هـ. ق. ١٩٥٦ م.

٦٠. نهج البلاغة، خطب الإمام علي (عليه السلام)، دارالذخائر - قم، ١٤١٢ هـ. ق. ١٣٧٠ ش، الطبعة الأولى.